

سیر تاریخی آزادی مطبوعات در غرب (با تأکید بر انقلاب‌های دموکراتیک انگلستان، فرانسه و آمریکا)

احسان علی‌نی^۱

علی اصغر کیا^۲

چکیده

شواهد تاریخی نشان می‌دهند به دلیل نقش و اهمیتی که مطبوعات در کنار سایر وسایل ارتباط جمعی جهت ایجاد فضای تبادل آرا، نقد و گفتگو، تعالی افکار و در یک کلام حفظ و گسترش آزادی بیان و عقیده دارند، همواره از سوی دولت‌ها تحت نظارت شدید قرار می‌گیرند. در مقاله حاضر، با استفاده از روش تحقیق اسنادی (کتب، مقالات و اسناد تاریخی) و تحلیل تاریخی داده‌ها، سیر تاریخی آزادی مطبوعات در سه کشور انگلستان، فرانسه و آمریکا به عنوان پرچم داران تحول در عرصه مطبوعات بررسی می‌شود. تمرکز پژوهش بر دوره‌ای است که در آن انقلاب‌های دموکراتیک در قرون ۱۷ و ۱۸ در کشورهای مذکور رخ دادند؛ چراکه اثرات این رویدادها در زمان خود بر تحول مطبوعات بسیار شگرف بود. بر این مبنا، مرور وضعیت مطبوعات در غرب بر اساس تحولات سیاسی، اجتماعی از سه دوره متفاوت حکایت می‌کند: (۱) مطبوعات استبدادی (۲) مطبوعات عقیدتی و سیاسی (۳) مطبوعات تجاری و خبری. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تأثیر «انقلاب‌های دموکراتیک» بر روند جریان آزاد اطلاعات و آزادی مطبوعات از آن رو قابل توجه است که در طول قرن نوزدهم، تمام قوانین اساسی کشورهای اروپایی، آزادی مطبوعات را بر مبنای اصول مندرج در اعلامیه‌های حقوق آمریکا و فرانسه تنظیم کردند. این روند به اشکال مختلف و توسط قوانین بین‌المللی متعدد در طول قرن بیستم ادامه یافت و هنوز هم مدافعان آزادی بیان و رسانه‌های جمعی برای ایجاد و حفظ فضای آزاد اطلاعات و تضمین آن توسط دولت‌ها تلاش می‌کنند.

واژگان کلیدی: آزادی مطبوعات، انقلاب‌های دموکراتیک، انگلستان، فرانسه، آمریکا.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی. ehsan.ellini@gmail.com

^۲ استادیار علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی. aliasgharkia@yahoo.com

مقدمه

ریشه‌های درخت تناور «آزادی مطبوعات» به گذشته‌های دور باز می‌گردد، به سالیانی که اوراق و جزوه‌های کوچک دست دردست مردم می‌گشتند تا «آگاهی» را در بین جمع کوچکی که در کنار هم زندگی می‌کردند و اهداف مشترکی داشتند، گسترش دهند. امروزه نیز آزادی مطبوعات در جوامع بزرگ و پرجمعیت هم چنان برای گسترش آگاهی و اطلاع رسانی ضروری است، اما اهداف گوناگون و بعضاً مخالف جریان‌ها و طیف‌های سیاسی، شاخه‌های این درخت تناور را با طوفان‌ها و گردبادهایی درهم می‌پیچد و هر یک خواستار آنند که درخت آزادی مطبوعات به سوی آن‌ها، سر خم کند. به نظر می‌رسد، جوامع بزرگ امروز نیازمند تعریف دوباره بسیاری از مفاهیم قدیمی هستند. در این میان، آشنایی با دریچه‌هایی که از پشت آن‌ها به آزادی و از جمله آزادی مطبوعات نگریسته می‌شود، به تعریف جدید و مورد نیاز جامعه امروز ایران از این مفهوم یاری می‌رساند.

پیشینه تاریخی کشورها نشانگر فراز و فرودهایی است که مطبوعات به عنوان یکی از مجراهای قدرتمند و دیرینه ارتباط جمعی پشت سر گذاشته‌اند (کهن، ۱۳۷۱: ۱۲۳). در این مسیر طولانی و پر نشیب و فراز، گاه با گشوده شده روزنه‌های آزادی، مطبوعات در خدمت روشنفکران و توده‌های مردم قرار گرفتند تا انتقادات، اعتراض‌ها و مطالبات خود را از طریق آن‌ها فریاد کنند و گاه با مسدود شدن هر منفذ و روزنه‌ای که از آن رایحه آزادی به مشام رسیده، جامعه با محرومیت از حضور راستین رکن چهارم دموکراسی به پیکری نیم مرده و بی جان تبدیل شده است. بنا بر این امروز، ضرورت وجود آزادی برای وسایل ارتباط جمعی و از جمله مطبوعات بر هیچ کس پوشیده نیست و "بدون مطبوعات فعال و آزاد، مسئله بسیج و مشارکت مردم در سرنوشت خود که در حال حاضر به صورت یکی از مسائل در تمام حوزه‌ها درآمده است، امکان پذیر نخواهد بود" (اسدی، ۱۳۷۱: ۸۱).

مروری بر تحولات مطبوعات در جهان نشان می‌دهد که در شرق و در جامعه‌ای با مشخصات و ویژگی‌های تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران، به علت استبداد مزمین و دیرپایی که همواره وجود داشت مطبوعات هم سرنوشتی هم چون

سایر مظاهر تمدن و فرهنگ وارداتی پیدا کردند و جای تعجب نخواهد داشت اگر تجربه روزنامه نگاری در ایران هم مانند همه تلاش‌های فکری دیگری که برای تغییر وضع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ملت به عمل آمد نتوانست از عهده شکستن سدی که در راه پیشرفت ملت وجود داشت، بر آید (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۴۵). و این در حالی است که درخاستگاه اصلی مطبوعات، جایی که روزنامه بر اساس نیازهای واقعی و نه تشریفاتی، تقلیدی، و وارداتی پا گرفت، اصل آزادی مطبوعات دو قرن پس از اختراع چاپ و حدود یک قرن بعد از انتشار نخستین روزنامه‌های چاپی جهان در غرب به دنبال مبارزات طولانی بورژوازی آزادی جوی اروپا و آمریکا، ابتدا در انگلستان (۱۶۹۵) و سپس به طور گسترده‌تر و جامع‌تر در آمریکا و فرانسه به رسمیت شناخته شد و مطبوعات در غرب سرنوشتی بهتر پیدا کردند (معمدنژاد، ۱۳۷۹: ۱۷).

برای آشنایی با مقوله مهم «آزادی مطبوعات»، در پژوهش حاضر به بررسی سیر تاریخی آزادی مطبوعات در غرب که عمدتاً در انقلاب‌های دموکراتیک انگلستان، آمریکا و فرانسه نمود می‌یابد، پرداخته می‌شود. مرور وضعیت مطبوعات در غرب، بر اساس تحولات سیاسی، اجتماعی جوامع غربی از سه دوره متفاوت حکایت می‌کند. مطبوعات استبدادی، حاصل روزگاری است که استبداد برفضای سیاسی و جوامع غربی حاکم بود و منافع و مصالح حکومت‌های استبدادی، حضور سانسور بر عرصه‌های گوناگون زندگی را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. بروز تحولات اجتماعی و به تبع آن تغییرات سیاسی جلوه دیگری از مطبوعات را به نمایش گذاشت که آن را مطبوعات عقیدتی و سیاسی نامیدند که دفاع از توده‌های مردم و بازنشر دیدگاه گروه‌ها و احزاب سیاسی را به عهده داشت و در نهایت برجسته شدن قدرت و ثروت در دنیای غرب به عنوان دو رکن اساسی جامعه، مطبوعات تجاری و خبری را ایجاد کرد که به دنبال نشر ارزش‌ها و اصول دموکراسی، بازار و اقتصاد آزاد و آزادی‌های فردی و اجتماعی بودند. به همین دلیل در دنیای امروز به ویژه نزد کشورهای غربی که در اصول و قوانین خود جایگاه ویژه‌ای برای آزادی انسان‌ها در نظر گرفته‌اند، مطبوعات و رسانه‌های آزاد مورد حمایت قرار می‌گیرند زیرا امکان تحقق آزادی بیان را فراهم می‌کنند. بدون تردید نقش فیلسوفان

سیاسی و متفکرانی که در طول تاریخ از فکر آزادی حمایت کرده‌اند و مروج اندیشه آزادی بوده‌اند، انکار شدنی نیست. همچنین تحولات سیاسی و اجتماعی که در غرب راه را برای استقرار آزادی‌های فردی و اجتماعی گشود و به رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از سازمان‌های پیچیده و مهم جامعه این فرصت را داد تا در نقش واقعی خود و در قالب اطلاع‌رسانی، حراست از محیط، آموزش و تفریح و سرگرمی ظاهر شوند و با نقد کانون‌های قدرت پاسدار آزادی در جامعه باشند (علینی و بیژنی، ۱۴۰۰: ۱۱ - ۱۰).

ضرورت پژوهش حاضر از آن جهت است که با بررسی روندهای تاریخی شکل‌گیری مطبوعات در غرب و سپس تحولاتی که منجر به وضع قوانین مختلف در جهت آزادی بیشتر آن‌ها شد، می‌توان در رابطه با اهمیت وجود مطبوعات آزاد در کشور، تفکر تازه‌ای شکل داد. در این تفکر جدید، مطبوعات تعریف مجددی خواهند شد و جنبه‌های مثبت و مهم آن که می‌تواند نیازهای کنونی جامعه را پوشش دهد، مورد تأکید قرار می‌گیرند. لازم به ذکر این نکته است که تاریخ مطبوعات در غرب، با موانع و گاه پسرفت‌هایی در مقاطع گوناگون رو به رو بوده است؛ این امر به ما یادآوری می‌کند که تحولات حوزه اجتماعی لزوماً خطی و رو به جلو نیست. گاهی بنا بر رخدادهایی که به وقوع می‌پیوندد و یا قدرت‌گیری نیروهای واپس‌گرا، روند تحولات رو به کندی یا حتی توقف می‌گذارد. اما در جوامعی که تحولات فکری و مبنایی بزرگی رخ داده است، پس از مدتی نیروهای ترقی‌خواه جان دوباره‌ای گرفته و می‌توانند بر موانع بر سر راه تو سعه غلبه یابند؛ دقیقاً از همین جهت مطالعه تحولات مربوط به حوزه مطبوعات در مهد آن یعنی غرب، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. شکل‌گیری مطبوعات و تحولات مربوط به آن در سه کشور انگلستان، آمریکا و فرانسه، بررسی می‌شود. هر سه کشور یاد شده به لحاظ تحول در تفکر غربی پیشگام هستند و تأثیرات شگرف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نه تنها بر دنیای غرب، بلکه بر نقاط دیگر جهان نیز به یادگار گذاشته‌اند. به همین جهت، بررسی تحولاتی که در حوزه مطبوعات در این سه کشور رخ داد و تأثیرات آن بر سایر حوزه‌های اجتماعی، می‌تواند ما را در طراحی مسیری نوین در حوزه مطبوعات در کشور یاری رساند و وضعیت

کنونی را به سمت هرچه بهتر شدن آن، هدایت کند. محققین همچنین با بررسی متون مختلف در حوزه مطبوعات، متوجه نبود پژوهش قابل توجهی در حوزه بررسی آزادی مطبوعات در غرب، در فضای علمی کشور شدند؛ در حوزه آزادی مطبوعات به طور کلی نیز اثر قابل توجهی از پژوهش‌گران داخلی یافت نشد؛ همین مسئله ضرورت انجام تحقیق حاضر را دو چندان کرده است.

پیشینه تحقیق

اندرو واکر^۳ (۲۰۰۶) در مقاله «توسعه مطبوعات استانی در انگلستان ۱۹۱۴ - ۱۷۸۰»، به وضعیت شکل‌گیری مطبوعات استانی در انگلستان می‌پردازد. برونداد روزنامه نگاران قرن نوزدهم به طور گسترده توسط مورخان در کاوش در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تحقیقات فرهنگی فزاینده، چه در مناطق شهری و چه در روستاها، مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که در سال‌های اخیر توجه نسبتاً کمی به خود مطبوعات استانی شده است. این مقاله توسعه مطبوعات استانی را از رویکرد «قیچی و خمیر» در قرن ۱۸ تا توسعه مطبوعات محلی با جهت‌گیری فزاینده و حزبی سیاسی در نیمه اول قرن ۱۹ دنبال می‌کند. به تأثیر محسوس مطبوعات استانی، مدیریت و مالکیت روزنامه استانی و رقابت روزنامه‌ها توجه خواهد شد. پیشنهاد می‌شود که اوج شکوفایی مطبوعات استانی قرن نوزدهم را می‌توان در دوره ۳۰ ساله پس از ۱۸۵۵ قرار داد. همچنین واکر در این مقاله به تأثیر «ژورنالیسم جدید» در مطبوعات استانی در سال‌های پایانی قرن نیز به اختصار می‌پردازد (Walker, 2006).

آلد جونز^۴ (۱۹۹۶) در کتاب «قدرت‌های مطبوعات»، به این نکته اشاره می‌کند که قدرت مطبوعات عامه‌پسند همه جوامع مدرن را با مشکلات مواجه می‌کند. با این حال، این مشکلی با تاریخ است: تسلط مطبوعات بر افکار عمومی با فوریت در طول قرن ۱۹ مورد بحث قرار گرفت. جونز در این کتاب به روش‌هایی

³ Andrew Walker

⁴ The Development of the Provincial Press in England c. 1780 – 1914

⁵ Aled Jones

⁶ Powers of the Press

می‌پردازد که افراد، گروه‌های فشار، سازمان‌های سیاسی و دولت به دنبال درک رسانه‌های ارتباط جمعی قرن نوزدهم و استفاده از آنها برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی و اعمال اصلاحات اخلاقی و اجتماعی بودند. نویسنده با استفاده از سه رویکرد به این مشکل می‌پردازد: ابتدا نظریه‌های قرن نوزدهم تأثیر رسانه‌های ارتباطی بر الگوهای تفکر و رفتار اجتماعی را در نظر می‌گیرد. سپس نگرش به مطبوعات را در فرهنگ عالی و عامه بررسی می‌کند. در نهایت او دنیای اجتماعی و فکری خواننده، مصرف‌کننده مطبوعات را به عنوان یک کالا و همچنین راهبردهای اخلاقی پنهانی که در آن ساخته شده بود را بررسی می‌کند. تنش بین الزامات اخلاقی ویکتوریا و عملکرد بازار آزاد تجاری، مسائلی را به وجود آورد که مورد توجه عمومی قرار گرفت، مانند این که آیا رسانه‌های جمعی باید تحت کنترل خصوصی یا عمومی باشند. این تنش‌ها بر شیوه‌ای که بریتانیا و سایر جوامع غربی درباره رسانه‌های پخش جدیدتر فکر می‌کنند، غالب شده است، اما منشأ آنها قدیمی‌تر و پیچیده‌تر از آن چیزی است که مطالعات رسانه‌های معاصر به آن اذعان می‌کنند (Jones, 1996).

کارل مارکس^۷ (۱۹۷۴) در کتاب «سانسور و آزادی مطبوعات» که از دو مقاله تشکیل شده است، به بحث‌هایی در رابطه با آزادی مطبوعات و سانسور می‌پردازد. نخستین مقاله کتاب، تفسیرهایی درباره‌ی آخرین دستورالعمل سانسور «پروس» است. این مقاله با نقد مقدمه دستورالعمل و سپس تفسیر مواد آن آغاز می‌شود؛ تفسیری موشکافانه و دقیق. سطر به سطر و کلمه به کلمه قانون توسط مارکس کاویده می‌شود تا مقصود قانون‌گذار روشن شود. این تدقیق از معنای کلمات گرفته تا احساس و هیجانی را که هر واژه قانون در خوانندگان و مجریان برمی‌انگیزد در برمی‌گیرد. مقاله دوم با عنوان «صورت‌جلسات دوره‌ی ششم مجلس ایالتی راین» در پی نشست‌های غیر علنی در سال ۱۸۴۱ در دو سلدورف، نوشته شد. نمایندگان از انتشار صورت‌جلسات مجلس بدون سانسور خودداری و به جای قانون مطبوعات، قانون سانسور را تصویب کردند. مارکس ابتدا سخنان نمایندگان مخالف آزادی

⁷ Karl Marx

⁸ On Freedom of the Press and Censorship

مطبوعات را نقد می‌کند و سپس به تحلیل آرای موافقان می‌پردازد. زمانی که نمایندگان طبقه شهسواران (اشراف) شر سانسور را از آزادی مطبوعات کم‌تر می‌دانند، مارکس بی‌درنگ این اعتقاد را به رسوب دیدگاه‌های مکتب تاریخی حقوق نسبت می‌دهد. لبه تیز نقد مارکس تنها متوجه مخالفان مطبوعات آزاد نیست بلکه موافقان ناآگاه و بی‌شور و علاقه را که نابخردانه از آزادی دفاع می‌کنند نیز در بر می‌گیرد (Marx, 1974).

چهارچوب نظری

کارکردهای نظریه‌ها در تحقیق متنوع‌اند، اما یکی از مهمترین کارکردهای نظریه علمی این است که محقق با ارجاع و استناد به نظریه‌ها در واقع پژوهش خود را در مسیری مشخص هدایت و ساماندهی می‌کند. بدون نظریه و تدوین چارچوب نظری، تحقیق سمت و سوی مشخصی نخواهد داشت. به این معنی نظریه علمی، راهنمای نظری و عملی محقق است، با تعیین و تبیین مبانی و چارچوب نظری در واقع پای نظریه‌های مختلف در تحقیق به میان کشیده می‌شود و پشتوانه کار علمی قرار می‌گیرد. با توجه به این تمهیدات، چهارچوب نظری پژوهش به شرح زیر است:

۱. نظریه مطبوعات آزاد

این نظریه که نامی دیگر برای نظریه آزادی خواهی است ریشه در ظهور مطبوعات فارغ از کنترل دولتی در قرن هفدهم دارد و هنوز هم به عنوان اصل اساسی مشروعیت بخش به مطبوعات در دموکراسی‌های لیبرال مورد توجه است. یکی از داعیه‌های محوری و مکرر این نظریه این بوده که بیان آزاد و عمومی بهترین راه رسیدن به حقیقت و پرده برداشتن از خطاست. بنابراین مطبوعات آزاد جزء اساسی یک جامعه آزاد و خردگرا انگاشته می‌شود،

نظریه مطبوعات آزاد را می‌توان در قالب اصول زیر خلاصه کرد:

۱- نشریات باید از هر نوع سانسور از پیش توسط هر طرف ثالث آزاد باشند،

۲- عمل انتشار و توزیع باید بدون نیاز به هیچ مجوزی توسط هر فرد و یا گروهی آزاد باشد،

- ۳- حمله به حکومت، مقامات یا حزب سیاسی قابل تعقیب نیست حتی بعد از وقوع.
- ۴- برای (نشر هیچ مطلبی)، نباید فشار و اجباری در کار باشد.
- ۵- نشر «نظرات اشتباه» هم درست مثل نشر «حقیقت» در مسائل مربوط به عقیده و باور تحت حمایت قانون قرار دارد
- ۶- هیچ محدودیتی نباید بر گردآوری اطلاعات، از طرق قانونی برای انتشار اعمال شود.
- ۷- هیچ محدودیتی برای صادرات و واردات یا ارسال و دریافت پیام از مرزهای کشور قابل قبول نیست.
- ۸- روزنامه نگاران باید قادر باشند در درون سازمان خودشان از میزان قابل ملاحظه‌ای از استقلال حرفه‌ای برخوردار باشند (McQuail, 1983: 164 - 169).

۲. نظریه مارکس در باب آزادی مطبوعات

پس از جلوس فردریک ویلیام چهارم در سال ۱۸۴۰ بر تخت سلطنت و وضع مقررات جدیدی برای سانسور، مارکس با ارسال مقاله‌ای نقطه نظرات خود را درباره آزادی مطبوعات و سانسور اعلام کرد، این مقاله، در واقع نخستین مقاله سیاسی مارکس در مرحله‌ای از کار روزنامه نگاری اوست و در آن طبق معمول به ریشه قضایا پرداخته شده است. وی در این مقاله ضمن حمله به تظاهر آزادی‌گرایی و لیبرالیسم که از سوی حاکمان از جمله شاه جدید پروس مطرح می‌شود، معتقد است که «قانون به من اجازه نوشتن می‌دهد اما باید به سبکی بنویسم که متعلق به من نیست. می‌توانم چهره معنوی خود را نشان دهم، اما ابتدا باید آن را به شکل از پیش تعیین شده‌ای آرایش کنم. کدام انسان با شرفی از چنین گستاخی دچار شرم نخواهد شد». مارکس همچنین ضمن تفکیک آزادی ظاهری و آزادی واقعی از هم تأکید می‌کند که برای دستیابی به آزادی مطبوعات نباید نوک تیز حمله متوجه سانسور چپان یا بخشی از قانون و مقررات باشد، بلکه باید شیوه تفکر حکومت و دلایل بنیانی سانسور و عدم آزادی مطبوعات را مورد تهاجم قرار داد. او معتقد است که قانونی که گرایش فکری را

مجازات کند، نویسنده را تنها به خاطر آنچه انجام می‌دهد، مجازات نمی‌کند بلکه جدا از اعمال او، او را به خاطر آنچه فکر می‌کند مجازات می‌کند. از این رو چنین قانونی توهینی است به شرف شهروندان و قانونی است زیانبار که هستی نویسندگان و روزنامه نگاران را همواره تهدید می‌کند. (محیط، ۱۳۸۱: ۶).

روش تحقیق

در پژوهش حاضر از روش اسنادی استفاده شده است؛ در این روش با رجوع به کتب، مقالات و اسناد تاریخی، منابع موجود در رابطه با اطلاعات و داده‌های مورد نیاز پژوهش، گردآوری شده است. تجزیه و تحلیل این داده‌ها، با بهره‌گیری از تحلیل تاریخی انجام گرفته است. این تحلیل تاریخی مبتنی بر استفاده از اسناد و مدارک معتبر است تا بتوان از طریق آن، ویژگی‌های مشترک و عمومی حوادث و پدیده‌های تاریخی و دلایل بروز آن‌ها را تبیین کرد. از ویژگی‌های این تحلیل می‌توان به عدم حضور محقق در صحنه واقعیت و دسترسی زنده به اطلاعات و مدارک مورد نیاز و نیز با واسطه بودن این نوع بررسی اشاره کرد. در تحقیق حاضر، با بهره‌گیری از روش اسنادی و تحلیل تاریخی داده‌ها، سیر تحول آزادی مطبوعات در سه کشور مورد بحث ارزیابی می‌شود.

یافته‌های تحقیق

تأثیر «انقلاب‌های دموکراتیک» در غرب (انقلاب مشروطیت انگلستان ۸۹-۱۶۸۸، انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹ و جنگ‌های استقلال آمریکا ۱۷۷۶) بر تحول مطبوعات و فراهم ساختن فضای آزاد برای آنها به حدی است که در بررسی تاریخ تحول و توسعه آزادی مطبوعات و بررسی زمینه‌های آن، ناگزیر از مروری کوتاه بر آن‌ها هستیم. به همین دلیل با هدف آشنایی و شناخت تأثیر دگرگونی‌ها و شرایطی که در نتیجه انقلاب‌های فوق در عرصه آزادی بیان و عقیده و به تبع آن آزادی مطبوعات روی داده است، به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. آنچه که در اسناد مهمی چون منشور حقوق انقلاب شکوهمند انگلستان، اعلامیه استقلال آمریکا و اعلامیه حقوق بشر و شهروند انقلاب کبیر فرانسه تجلی یافت حاکی از آزادی و برابری انسان‌ها است و هدف جامعه سیاسی حفظ حقوق انسان است این حقوق عبارتند از: آزادی اندیشه و

بیان، مالکیت، امنیت، مقاومت در مقابل ستم و آزادی قدرت انجام دادن هرکاری که به دیگران آسیب نرساند، و در نهایت پذیرش اصلی که طبق آن آزادی مطبوعات دیوار محکمی برای رویش و بالندگی پیدا می‌کند: هیچکس را نمی‌توان به جرم عقیده‌اش آزار داد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۵).

انگلستان

انگلستان در دوره ۶۰-۱۶۴۰ شاهد انقلابی بود که از آن به مثابه جنبش بزرگی همتای انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ یاد می‌شود. دولت که از نظم کهنه فئودالی حمایت می‌کرد به سختی واژگون شد، قدرت به دست طبقه‌ای نوین افتاد و بدین‌سان امکان تکامل آزادتر سرمایه داری فراهم آمد. جنگ داخلی، جنگ طبقاتی بود که در آن نیروهای ارتجاعی کلیسای مستقر و زمین‌داران بزرگ محافظه‌کار، از استبداد چارلز اول دفاع می‌کردند، پارلمان به چارلز می‌تاخت چراکه نمایندگان عضو آن از حمایت مجدد طبقات تجاری و صنعتی شهر و روستا، خرده مالکان و اعیان مرفقی و توده‌های گسترده‌تری از جمعیت — که امکان بحث آزاد را داشتند و می‌توانستند مفهوم واقعی مبارزه را درک کنند - برخوردار بودند.

با اینکه فضای حاکم بر سال‌های قبل از شروع انقلاب، فضایی آکنده از محدودیت و اختناق بود اما به رغم سانسور شدید، نشریاتی که از دربار انتقاد می‌کردند، فراوان بودند. «ویلیام پرین»^۹ که یکی از نویسندگان پوریتان «پاک دین» و هدفش اصلاح اخلاق مردم زمان خود بود، رساله‌ای در تنقید از موه‌های بلند که معمول درباریان بود نوشت و آن را بر خلاف احکام دین مسیح اعلام کرد (موروا، ۱۳۶۶: ۳۶۹). در سال ۱۶۳۳ نیز اعلامیه‌ای در مذمت تئاتر و نمایش منتشر ساخت. از سوء تصادف شخص ملکه و ندیمه‌های او در همان زمان یک نمایش کمدی اجرا کردند و دربار این نشریه را حمله‌ای به ملکه تلقی کرد و «پرین» را به ۶۰۰۰ لیره خسارت و بریدن گوش‌ها محکوم ساخت. این مجازات فجیع مانع نوشتن او نشد و در سال ۱۶۳۷ به جرم انتقاد از سراسقف، دوباره او را به قایق بستند و با حضور یک کشیش و یک پزشک باقیمانده گوش‌های او را بریده، صاف کردند و داغ «مفترای

⁹ William Prynne

فتنه‌جو» روی گون‌ها و نهادند (موروا، ۱۳۶۶: ۳۶۹). با این حال به غیراز نویسندگان و روزنامه نگاران، سایر طبقات اجتماعی نیز برای جنگیدن بهانه‌های مناسبی داشتند و فقدان آزادی بیان و عقیده، آنان را نیز به قیام در برابر حکومت سرکوبگر واداشته بود. از جمله سپاهیان پارلمان یعنی گروهی که برای آزادی فرد و حقوق وی در برابر حکومت استبدادی می‌جنگیدند. حکومتی که فرد را بدون محاکمه به زندان می‌افکند، بدون رضایت وی به او مالیات می‌بست، مجبورش می‌کرد که نزول سربازان را در خانه‌اش بپذیرد، دارایی‌هایش را به یغما می‌برد و می‌کوشید نهادهای پارلمانی را ویران کند. خاندان «استوارت» سخت می‌کوشید مردم را از تظاهرات و ایجاد جلسه بحث‌های سیاسی باز دارد، کسانی را که از حکومت انتقاد می‌کردند، گوش می‌برید، به میل خود مالیات‌هایی وضع می‌کرد که نسبت به دارایی‌های افراد بسیار غیر عادلانه بود و سعی داشت پارلمان را ببندد و کشور را به وسیله عوامل دست‌نشانده خود اداره کند (Hill, 1987: 15). ترس حکومت از تبعات وجود آزادی بیان حتی دامنگیر مراکز رسمی هم شده بود، حوزه کلیسایی، واحد مهم حکومت محلی بود که مقرری‌های ناچیزی که به فقیران تعلق می‌گرفت، گردآوری و تقسیم می‌کرد. کلیسا احساسات مردم را کنترل می‌کرد. به آن‌ها امر می‌کرد که چه چیز را باور کنند و نیز برایشان سرگرمی و نمایش ترتیب می‌داد، نقشی که بعدها دستگاه‌های خبری و تبلیغاتی به کمک مؤسسات بس گوناگون و کارآمد چون بی بی سی، سینما، کلپ و غیره به عهده گرفتند، در آن زمان از آن کلیسا بود. به همین دلیل مردم به مؤظله کشیشان توجه می‌کردند و حکومت اغلب موضوع وعظ را دقیقاً به واعظان سفارش می‌داد.

در این میان نویسندگان و کسانی که وابسته به حکومت نبودند سر و کار بیشتری با سانسور داشتند. در ۱۳ اوت ۱۶۴۲ یک روحانی به نام «هربرت پامر»^۱ در حین وعظ در برابر پارلمان پیشنهاد کرد که رساله «جان میلتون»^۲ که درباره طلاق بود، در ملا عام سوزانده شود. رساله سوزانده نشد اما شکایت پامر باعث شد شرکت

¹ Stuart	0
¹ Herbert Pammer	1
¹ John Milton	2

(staintioners) که از کتاب‌فروشان انگلیسی تشکیل شده بود به مجلس عوام رجوع کند و خاطر نشان سازد که قانون مربوط به ثبت کتاب‌ها و جزوه‌ها و صدور پروانه برای آن‌ها از طرف شرکت مذکور، به وسیله نویسندگان نقص شده است و میلتن یکی از ناقصان این قانون به شمار می‌رود. قانونی که از دوران سلطنت الیزابت سابقه داشت و در ۱۴ ژوئن ۱۶۴۳ پارلمان آن را با فرمان زیر تقویت کرده بود:

«هیچ کتاب، جزوه، روزنامه یا قسمتی از آن نباید چاپ شود یا به فروش رسد مگر اینکه نخست توسط کسانی که از طرف هر دو مجلس یا یکی از آن دو برای صدور پروانه تعیین شده‌اند، مورد تصویب قرار گیرد و بر طبق رسم قدیم در دفتر شرکت staintioners ثبت شود».

هرگونه نقص مقررات فوق به دستگیری مؤلفان و چاپگران مربوطه منجر می‌شد. با این حال میلتن مرتب در ثبت انتشارات نثری خود اهمال می‌کرد. گرچه کتاب «آیین و انضباط طلاق» دو ماه پس از صدور فرمان از چاپ خارج شد اما همچنان جان میلتن مقررات را نادیده می‌گرفت. شاید او برای پارلمان «عنصر مطلوب» بود، زیرا از وی در برابر شاه و در جریان کشمکش‌هایی که به وجود آمده بود، حمایت کرد. به هر حال پارلمان متعرض او نشد اما آن فرمان هم چنان بر گرد سر میلتن و تمام مؤلفان بریتانیا می‌چرخید. او که حضور چنین سانسور شدیدی را مانع رشد ادبیات می‌دانست، در ۲۴ نوامبر ۱۶۴۳ با شکوه‌ترین اثر منشور خود را بدون ثبت و اجازه با این عنوان منتشر کرد، «آریو پاگیتیا»^۱ سخنرانی جان میلتن خطاب به پارلمان انگلستان در مورد آزادی چاپ غیر مجاز». در این اثر میلتن با نهایت احترام از پارلمان تقاضا می‌کند که سانسور بر مطبوعات را به مثابه مقرراتی که با جلوگیری از فعالیتی که هنوز ممکن است در میدان خرد دینی و مدنی به کشفیاتی منتهی و مردم را از دانش اندوزی دلسرد کند، مجدداً مورد بررسی قرار دهد. میلتن دولت روم قدیم را به خاطر آزادی دادن زیاد به نویسندگان می‌ستاید و بعد رشد سانسور را در روم امپراطوری و کلیسای کاتولیک و صف می‌کند. به نظر او دولت‌ها و مجوز دهندگان لغزش پذیرند و از این رو نباید تمایلات خود را بر مردم تحمیل کنند،

¹ Areopagitica

بلکه باید به مردم اجازه دهند که برگزینند و بیاموزند، ولو اینکه این کار به طریق پر زحمت «آزمایش و خطا» انجام گیرد.

معهد «میلتون» تقاضای آزادی کامل مطبوعات را نداشت. او معتقد بود که الحاد، افترا و نوشته‌های منافی عفت باید غیر قانونی شناخته شوند. وی از روا داری نسبت به مذهب کاتولیک ابا می‌کند، زیرا که آن را دشمن کشور می‌شناسد و می‌گوید که این مذهب ضد تساهل و روا داری است، اما کشوری که از جهات دیگر در حیطه فکر و بیان آزاد باشد، در صورت تساوی سایر شرایط، باید به سوی عظمت گام بردارد. با این حال، نه تنها پارلمان نسبت به گفته‌های میلتون وقعی ننهاد، بلکه بر عکس با شدت بیشتری علیه چاپ بدون اجازه کتاب قوانینی وضع کرد (دورانت، ۱۳۶۹: ۲۷۷ - ۲۷۴). با گذشت زمان به رغم قیام «کرامول»^۱ و برجیده شدن بساط سلطنت چارلز اول، و در حدود سال‌های ۱۶۴۹ سانسور مطبوعات از هر زمان دیگری در تاریخ انگلستان شدیدتر بود و در به کار بستن آن از این قاعده کلی تبعیت می‌شد که سانسور با میزان عدم امنیت دولت افزایش می‌یابد. در زمان پادشاه جدید «چارلز دوم»، جان میلتون مردی که فصیح‌ترین رساله‌ها را به نفع آزادی مطبوعات نوشته بود، اندکی پس از ورود به خدمت تازه خود [منشی لاتینی پادشاه جدید] در از بین بردن نشریات سلطنت طلبان و مساواتیان، به سایر کارمندان شورای دولتی حکومت انقلابی پیوست (دورانت، ۱۳۶۹: ۲۷۸).

در اینجا بد نیست نگاهی کلی به شرایط فرهنگی انگلستان در این سال‌ها داشته باشیم. سخت‌گیری پاک دینان «در زمان چارلز اول» به ناچار جای خود را به لاابا لیگری و سستی اصول اخلاقی داد. سلطنت طلبان که ۲۰ سال تمام مورد آزار و اذیت بودند چنان وحشتی از اخلاقیات داشتند که به اصطلاح از آن طرفی افتادند. اعیان زادگان سال ۱۶۶۰ آن تربیت صحیحی را که در خور یک خانواده ملاک متحول است. ندیده بودند زیرا هنگامی که پدران آنان به دنبال پرچم پادشاه می‌رفتند آن‌ها با خدمه و مهترها زندگی می‌کردند و بعد هم در بد نام‌ترین محله‌های پاریس و آمستردام سرگردان بودند. میگساری و مستی همه جا رواج داشت. صحنه نمایش نیز

¹ Cromwell

آئینه تمام نمای انحطاط اخلاقی آن زمان بود. نمایش‌های کم‌دی این عصر به اندازه‌ای جسورانه و بی‌پرده بود که بعدها مردم قرن نوزدهم را دچار بهت و حیرت کرد. اساساً روح پوریتان (پاک‌دین) هنوز در نهاد انگلیسی‌های آزاد شده عصر چارلز دوم وجود داشت و این نویسندگان کم‌دی سخت می‌کوشیدند تا آن روح را به تکان در آورند. بسیاری از شعرا که جز سلطنت‌طلبان بودند دوران تبعید خود را در فرانسه گذرانیدند و با آثار نویسندگانی چون «بوآلو»، «مولیز» و «بوسوئه» آشنا شدند. اشعار و رمان‌های عاشقانه فرانسه به انگلیسی ترجمه شد و اشعار هجو آمیز جان‌شین اشعار مذهبی گردید. ادبیات این عصر اشرافی بود و تصوف شعرایی چون میلتون در دربار راهی نداشت، زیرا چارلز دوم به خوبی می‌دانست که تصوف چه نوع اصول اخلاقی بر آن تحمیل خواهد کرد. «دکارت» متفکر معروف فرانسوی فیلسوف محبوب آن عصر بود و با آثار او دوران حکومت عقل و منطق آغاز شد. از آنجایی که پادشاه اهل علم بود، زمینه رشد علوم فراهم شد. کشف ستاره دنباله دار «هالی»، فرضیه «نیوتن»، طبقه‌بندی گیاه‌شناسی و فرضیه صوت، در این زمان صورت گرفت. متفکر بزرگ این عصر «توماس هابز» و متفکر بزرگ مذهبی این دوره «ایساک بارو»^۱ بود. شاید از نمای‌شنامه‌ها و یادداشتهایی که راجع به دربار چارلز دوم نوشته شده چنین نتیجه بگیریم که در آن عصر تمام مردم انگلستان فاسق و فاجر بودند، اما «ساموئل پیپس»^۲ که خاطرات او راجع به دوران مورد بحث ما معروفیت دارد، می‌نویسد که هنگام گردش در اطراف لندن چوپانی را دیده بود که برای پسرش کتاب مقدس می‌خواند. کتابخانه‌ها پر از کتاب‌های مذهبی بود و در زمان سلطنت چارلز دوم، خطابه‌های مذهبی بیش از شعر خریدار داشت (موروا، ۱۳۶۶: ۴۳۳ - ۴۲۸).

1 Boileau	5
1 Moliere	6
1 Bossuet	7
1 Descartes	8
1 Hally	9
2 Isac Baro	0
2 Samuel pepys	1

مطبوعات در دوران سلطنت چارلز دوم به دلیل تمایل و توجه پادشاه به ادبیات و هنر نتوانسته بودند امتیازی همانند سایر عرصه‌های ادبیات کسب کنند. «آرپو پاگیتکا» اثر میلتون نتوانسته بود به قانون صدور پروانه که به واسطه آن سانسور در دوران «تئودورها»^۲ و «استوارتها» بر مطبوعات حکومت می‌کرد، پایان دهد و این قانون که در گذشته به نحو بی‌ثباتی امکان اجرا داشت، در دوران استوارتها دوباره تحکیم شد. هفته‌نامه‌ها از سال ۱۶۲۲ به بعد منتشر می‌شدند. کرامول یکی از رجال سیاسی انگلستان تمام روزنامه‌ها را به جز دو تا از بین برد. چارلز دوم به سه تا از آنها، آن هم با نظارت رسمی اجازه انتشار داد. یکی از آنها *Oxford Gazette* ارکان دولت شد و از ۱۶۶۵ به طور مرتب هر دو هفته یا هفته‌ای یک بار منتشر شد. پس از روی کار آمدن «جیمز دوم» و «ویلیام سوم»، تکلیف قانون پروانه انتشار یکسره شد (Hill, 1987: 26). هنگامی که حکومت جیمز دوم به ترساندن ملت آغاز کرد، عده زیادی از رساله‌نویسان از قانون (پروانه) سر باز زدند و مردم را خشنود ساختند. وقتی ویلیام سوم به تخت سلطنت نشست، او و پشتیبانان وی چنان به مطبوعات مدیون بودند که با تجدید قانون پروانه انتشار مخالفت کردند. زمان اعتبار این قانون در سال ۱۶۹۴ منقضی شد و دیگر تمدید نگشت و آزادی مطبوعات به خودی خود برقرار شد. وزیران شاه هنوز می‌توانستند اشخاص را به سبب حمله‌های افراطی به دولت دستگیر کنند و قانون ضد کفر مصوب سال ۱۶۹۷ هنوز جریمه‌های سنگینی برای جرم تشکیک در مبانی ایمان مسیحی تعیین می‌کرد. ویلیام سوم و همسرش نسبت به ادبیات بی‌علاقه بودند اما وزیران آنان چون مصنفان را در عصر روزنامه‌ها و رساله‌ها و قهوه‌خانه‌ها و تبلیغات، مفید می‌دانستند به صاحب‌قلمانی که می‌توانستند به شاه، حزب و شمشیر کمک کنند، کمک مادی می‌کردند. انگلستان از آن پس از یک آزادی ادبی بهره‌مند بود که اگر چه مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت، به پرورش افکار انگلیسی‌ها یاری فراوان رساند. انگلیسی‌ها در این زمان شاهد انتشار روزنامه‌های جدیدی بودند. در ۱۶۹۵ «توری‌ها»^۳ (طرفداران شاه) اولین

² Theodores

2

² Torys

3

روزنامه یومیه انگلیسی به نام «پست بوی»^۲ را منتشر ساختند که فقط چهار روز دوام داشت. «ویگ‌ها»^۲ (مخالفان شاه) به زودی با چاپ روزنامه‌ای به نام «فلاپینگ پست»^۲ به مقابله پرداختند و سرانجام در سال ۱۷۰۲ «اینگلیش کُرنت»^۲ اولین روزنامه منظم انگلیسی شد. این روزنامه یک ورقه کوچک بود که فقط یک روی آن چاپ می‌شد و شامل اخبار بود نه نظرات. از این دستپاچگی م‌صروعانه، نشریه‌های بزرگ آگهی‌دار امروزی پدید آمدند (Hill, 1987).

در سال ۱۷۰۴ «دانیل دفو»^۲ نشریه جدیدی با موازینی نو تحت عنوان «ریویو»^۲ منتشر ساخت که شامل تفسیر، خبر و داستان‌های دنباله دار بود و تا سال ۱۷۱۳ ادامه داشت. حکومت توری که از مجموع تیراژ مطبوعات (۴۴۰۰) و نفوذ روزنامه‌ها و ماهنامه‌ها به وحشت افتاده بود، برای آن‌ها یک مالیات تمیز وضع کرد (۱۷۱۲) که از نیم پنی تایک پنی بود و هدف از آن ایجاد شرایط سخت ادامه چاپ برای بیشتر هفته نامه‌ها و ماهنامه‌ها بود. یکی از روزنامه‌هایی که بدین طریق از بین رفت «سپکتتر»^۲ بود که کار خود را از سال ۱۷۱۱ آغاز کرده بود. تدریجا قدرت هفته نامه‌ها و ماهنامه‌ها در تشکیل عقاید عمومی برای مقاصد خاص بر نفوذ مواظ مذهبی پیشی گرفت و بدین‌گونه یک قدرت غیر روحانی وارد تاریخ شد (دورانت، ۱۳۶۹: ۳۷۵ – ۳۷۴). آزادی تفکر و پژوهش و اندیشه طی سال‌های بعد نیز همچنان رو به گسترش بود؛ به طوری که در سال ۱۷۶۱ منتسکیو حقوقدان معروف فرانسوی اظهار تعجب می‌کرد از این که یک بنای انگلیسی را در روی سقف خانه مشغول خواندن روزنامه می‌دید. بدین ترتیب تعلیم و تربیت سیاسی ملت انگلیس در گرو آزادی مطبوعات خیلی زودتر از سایر ملل اروپا آغاز شد (موروا، ۱۳۶۶: ۴۱۴).

² Post Boy	4
² Whigs	5
² Flying Post	6
² English Currant	7
² Daniel Defo	8
² Review	9
³ Spectator	0

توسعه مطبوعات در زمان جرج سوم نیز تحت تأثیر حادثه‌ای ادامه یافت، در این رابطه قضیه «ویلکس»^۳ که تقریباً هفت سال طول کشید، (۱۷۶۹-۱۷۶۳) تأثیر زیادی داشت. «ویلکس» نماینده مجلس عوام بود و جریده‌ای به نام «نورث برایتون»^۴ منتشر می‌کرد که اهمیت و مقبولیت زیادی داشت. در سال ۱۷۶۳ وی با عباراتی که به نظر شاه زننده آمد، در جریده خود از نطق وی انتقاد کرد. هیئت وزرا حکم توقیف او را صادر کرد و لی چون این حکم مخالف نظامات جاری بود، دادگاه وی را تبرئه کرد و وزراء و مأمورین مربوطه را به پرداخت جریمه سنگین محکوم ساخت. این کار موجبات خوشحالی بیش از پیش مردم لندن را فراهم کرد برای این که می‌دیدند در این قضیه، حق آزادی، انتقاد و حریت مطبوعات در خطر زوال، و حقوق آن‌ها دست‌خوش استبداد است. پس از آن بارها بین دولت وقت و ویلکس اختلافاتی بروز کرد و مردم همواره از وی به دلیل ارتباط مسائل پیش آمده با آزادی و حقوق اساسی ملت دفاع کردند. هیچانی که از قضیه ویلکس در انگلستان رخ داد، موجب توسعه و تقویت مطبوعات شد. در حین آنکه آتش جدال از دو طرف شعله‌ور بود، مطبوعات از این آب گل‌آلود ماهی بزرگی صید کردند و آن حق درج مذاکرات پارلمانی بود که تا آن زمان حق انتشارش را نداشتند و فقط گاهی مختصراً نتیجه مذاکرات مجلس را درج می‌کردند، آن هم به صورت بسیار پوشیده و به عنوان اخبار واصله از پارلمان. در سال ۱۷۷۱ مجلس عوام که از حدود خود تجاوز کرده بود یکی از مدیران نشریات را به جرم انتشار مذاکرات پارلمانی حبس کرد (موروا، ۱۳۶۶: ۴۱۶).

اما قضات لندن در مقابل، مأمور پارلمان را که بر خلاف رویه موجود به توقیف اقدام کرده بود، حبس نمودند. این واقعه موجب هیجان و شوق عمومی شد. از این تاریخ به بعد ملت انگلیس روز به روز مراقب سیر حوادث بود و از تصمیمات مجلس و دولت آگاهی یافته و فوراً به قضاوت می‌پرداخت و پارلمان را مجبور می‌ساخت که به میل ملت رفتار کند. روزنامه‌های مهمی که در آن زمان منتشر می‌شدند عبارت بودند از: «نورث برایتون» و «مخبر عمومی» که در آن مقالاتی با امضای مستعار بر ضد شاه

³ Wilkes 1

³ North Briton 2

و وزرا منتشر می‌شد و امروز جز اسناد مهم ادبی به‌شمار می‌روند. بعضی از روزنامه‌های بزرگ امروز انگلستان هم مانند «تایمز»^۳، «مورنینگ کرونیکل»^۴، «مورنینگ پست»^۵ و «مورنینگ هرالد»^۶ یادگار آن دوره به‌شمار می‌روند (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴: ۶۲ - ۶۱).

یادآوری وضعیت چاپ در انگلستان نیز از سال ۱۷۱۴ به بعد خالی از فایده نیست. با رفع موانع و مشکلات فرا راه مطبوعات و فراهم شدن فضای نسبی آزادی مطبوعات، فعالیت دامنه‌دار مطبوعاتی که از سال ۱۷۱۴ انگلستان را به جنب و جوش آورده بود، هم چنان ادامه یافت. جمعیت کشور، به‌ویژه در شهرها و بیش از همه در لندن فزونی یافته بود و زندگی در جامعه صنعتی، بازرگانی و شهری شمار با سوادان را افزایش داده بود. بورژوازی نو خاسته، کتاب خواندن را وسیله تمایز و سرگرمی می‌شمرد. زنان به کتاب علاقه پیدا کرده بودند. کتابخانه‌های سیار که نخستین آن‌ها در لندن مورد استفاده قرار گرفت و شمار آن‌ها به زودی در این شهر به ۲۳ رسید، مردم را به خواندن کتاب راغب‌تر می‌ساختند. از سوی دیگر، ناسازگاری شدید «ویگ‌ها» و «توری‌ها» و گرفتاری روز افزون بریتانیا در امور مربوط به اروپا و مستعمرات، اشتباه‌های مردم بریتانیا را به خواندن اخبار تشدید کردند و روزنامه را قدرتی در تاریخ انگلستان ساختند. تعداد روزنامه‌هایی که در سال ۱۷۱۴ به طور مرتب در لندن منتشر می‌شدند و بیشتر آن‌ها هفتگی بودند از ۱۱ روزنامه به ۱۷ روزنامه در سال ۱۷۳۳ و ۵۳ روزنامه در سال ۱۷۷۶ رسیده بود. بسیاری از آن‌ها کسر هزینه خود را از احزاب سیاسی می‌گرفتند، زیرا اقلیت پولدار روزنامه‌ها را می‌خرید تا صدای خود را در مقابل صدای برخاسته توده مردم در آن‌ها منعکس کند. تقریباً همه روزه روزنامه‌های انگلستان آگهی چاپ می‌کردند (Hill, 1987).

³ The Times	3
³ Morning Chronicle	4
³ Morning Post	5
³ Morning Herald	6

روزنامه «دیلی آدور تایزر»^۳ که در ۱۷۳۰ تأسیس شده بود، در آغاز همه صفحات خود را به آگهی اختصاصی می‌داد ولی پس از چندی مانند روزنامه‌های بزرگ صبح آمریکا، اخباری نیز انتشار داد تا شمار خوانندگان خود را افزایش دهد و بهای آگهی را گران‌تر سازد. جراید - روزانه، هفتگی و ماهنامه - نفوذ مطبوعات را در جامعه بریتانیا گسترش دادند و زندگی بریتانیایی‌ها را تحرک بخشیدند. آزادی نامحدود مطبوعات انگلستان به حدی بود که منتسکیو را دچار شگفتی ساخت، زیرا او در کشوری پرورش یافته بود که مطبوعات آن را دولت هنوز سانسور می‌کرد. یکی از نمایندگان پارلمان در سال ۱۷۳۸ به مجلس عوام چنین شکایت کرد:

"مردم بریتانیا از قدرتی فرمان می‌برند که مانند آن هیچ گاه در هیچ عصر و کشوری دیده نشده است. این قدرت، اراده مطلق شاه، رهبری پارلمان، نیروی ارتش و یا نفوذ روحانیون نیست، بلکه حکومت مطبوعات است. مردم به مطالب مطبوعات بیش از مصوبات پارلمان ارج می‌نهند و نظریه‌های این کاغذ پاره‌ها را زودتر از نظریات بهترین سیاستمداران کشور می‌پذیرند"

در این میان چاپخانه‌ها نیز برای آنکه به تقاضای روز افزون مردم پاسخ گویند، شب و روز فعالیت می‌کردند. در آن زمان در سراسر انگلستان ۳۰۰ چاپخانه وجود داشت که نیمی از آنها در لندن بودند (دورانت، ۱۳۷۰: ۱۸۳ - ۱۸۲).

بحران مشروطه و درگیری شاه با ملت بار دیگر از سال ۱۷۶۰ در انگلستان آغاز شد و به دلیل اقداماتی که جرج سوم برای تدسیس سلطنت شخصی می‌کرد، پس از ۲۴ سال درنهایت با غلبه حکومت پارلمانی خاتمه یافت. دور نمای صحنه این سال‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، ناشران، کتابخانه‌های دوار (کتابخانه‌هایی که اعضای آن کتاب‌ها را پس از خواندن به یکدیگر رد می‌کنند) و تئاترها قرار داشتند. همه این‌ها به سرعت در حال گسترش بودند و کشمکش‌های احزاب و صاحبان استعدادها را به اطلاع خوانندگانی که هر روز بر تعدادشان افزوده می‌شد، می‌رساندند. در این هنگام چندین نشریه پا به عرصه وجود گذاشتند، به طوری که به زودی تعداد روزنامه‌های لندن و میزان انتشار آن‌ها دو برابر شد. بیشتر نشریات روزانه تنها با مشتریان محدود به

حیات خویش ادامه می‌دادند. به عنوان مثال تیراژ روزنامه «تایمز» در ۱۷۹۵ تنها ۴۸۰۰ نسخه بود. این نشریات از نظر ابعاد و اندازه ساده‌تر از مطالب خود بودند و معمولاً از چهار صفحه تشکیل می‌شدند که یکی از آن‌ها صرف آگهی می‌شد (دورانت، ۱۳۷۰: ۱۰۶۶).

مقایسه انگلستان با سایر دولت‌هایی که در آن زمان روی کار بودند نشان دهنده یک تفاوت اساسی است و آن حاکمیت قانون است. در قضیه ویلکس چون پارلمان بر خلاف قانون او را توقیف کرده بود، بی‌درنگ رهایی یافت و وزرای که غیر قانونی عمل کرده بودند به پرداخت جریمه سنگینی محکوم شدند. در حالی که مقارن آن زمان در فرانسه یکی از نجبا «ولتر» فیلسوف معروف را به چوب بست و چون او تقاضای مجازات برای ضارب کرد، خودش را به زندان انداختند. در انگلستان آن زمان، آزادی منطق، تحریر و طبع، حق تجمع و شرکت برقرار بود و بعضی از این حقوق را فرانسوایان در اواخر قرن ۱۹ توانستند به دست بیاورند. (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴: ۶۵).

به همین دلیل انگلستان در قرن ۱۹ نیز سرآمد کشورهای قرار داشت که در آن برخوردار از آزادی آغاز شده بود. در این قرن، قدرت مطبوعات چون یک عنصر مشخص و برجسته در صحنه حیات انگلستان به چشم می‌خورد. این مطبوعات دیگر وسیله‌ای برای نقد مفاهیم و شیوه‌های ادبی نبودند، بلکه به صورت دریچه‌ای برای آگاهی‌دهندگان و تبلیغ‌کنندگان کالاها و هم‌چنین به صورت ارگان گروه‌های سیاسی درآمدند. از آنجایی که آگاهی‌دهندگان بر حسب تیراژ روزنامه یا مجله مبلغی می‌پرداختند، سردبیران و ناشران ناگزیر بودند که افکار عمومی را در نظر بگیرند و این کار غالباً به هزینه حزبی صورت می‌گرفت که بر سر کار بود از این روست که می‌بینیم مطبوعات انگلستان فرزندان بیکاره و خراج‌پادشاه را به باد هجو و استهزا می‌گرفتند و این به رغم تمامی کوشش‌های بود که حکومت برای حمایت و سپر بلا شدن آن فرزندان مبذول می‌داشت. به تدریج که قرن نوزدهم به پیش می‌رفت مطبوعات، نخست بدل به ابزاری ضروری شدند و سرانجام به عنوان یکی از عوامل تشکیل دهنده لازم و اجتناب‌ناپذیر دموکراسی در حال رشد درآمدند.

به طور کلی با توجه به تجربیاتی که مطبوعات انگلستان طی چند قرن فعالیت و مبارزه برای دستیابی به آزادی به دست آورده‌اند، می‌توان گفت که نظام آزادی مطبوعات این کشور که تحت تأثیر «حقوق غیر نوشته» قرار دارد، با سایر ممالک غربی که دارای حقوق نوشته هستند، تفاوت دارد. در انگلستان روزنامه‌ها دارای همان حقوقی هستند که برای افراد در نظر گرفته شده و هر روزنامه می‌تواند مسئولیت آنچه را که مفید می‌داند و نسبت به درج آن اقدام می‌کند. به عهده داشته باشد و اگر مطالب تهمت‌آمیز منتشر کرد، تبعات آن را در برابر دادگاه مدنی یا جزایی بپذیرد. محتوای مطبوعات هم شامل مقررات حقوق عام می‌شود. تحریک افراد به عملیات خرابکارانه و طغیان، عدم اطاعت از قانون، لطمه زدن به اخلاق عمومی، اتهامات نادرست یا توهین‌آمیز علیه اشخاص یا مؤسسات عمومی و خصوصی و اتهامات افتراآمیز، مورد تعقیب قانونی قرار می‌گیرند و رسیدگی به این گونه جرایم در صلاحیت دادگاه‌ها و با حضور هیأت منصفه قرار دارد. در انگلستان در صورتی که نویسنده، مسئولیت نوشته خود را به عهده بگیرد، مجازاتی برای ناشر و موزع روزنامه و یا چاپخانه اعمال نمی‌شود. انتشار اسرار دولتی و پخش، فروش، انتقال و توزیع متن‌ها و تصویرهای مستهجن از جمله جرائم مطبوعاتی به شمار می‌رود. از سال ۱۷۷۶ تاکنون هیچ نشریه‌ای در انگلستان جز در مواردی که قانوناً مقصر شناخته شود، توقیف نشده است. به دلیل فضای آزاد مطبوعات، از اواسط قرن ۱۹ گرایش به اعمال یک نظام ویژه خصوصی برای مطبوعات رو به فزونی گذاشته است، از جمله قوانینی که در عرصه فعالیت مطبوعات انگلستان تحول بزرگی ایجاد کرد، می‌توان به قانون مصوب ۱۸۴۳ اشاره داشت که مصونیت روزنامه را برای اتهامات افتراآمیز در راه منافع عمومی و در صورتی که دلیل موجهی ارائه دهد، پیش بینی کرده است. در این کشور، روزنامه‌نگار مادامی که منافع عمومی را مد نظر قرار می‌دهد، برای درج مطالب و حتی افترا به اشخاص از آزادی عمل برخوردار است (معمدنژاد، ۱۳۷۹: ۱۹۰ - ۱۸۸)

فرانسه

انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) که لقب ریشه‌دارترین و گسترده‌ترین انقلاب آزادی‌خواهی و دموکراسی طلبی غربی را به خود اختصاص داده است، توجه مردمی

را به آزادی‌های فردی و حقوق طبیعی خود جلب کرد که به نظر برخی از صاحب نظران، آزادی را از یاد برده بودند. آزادی سیاسی چندان در فرانسه ناپدید شده بود که مردم تقریباً یکسره فراموش کرده بودند که این آزادی به چه معناست و کارکردش چیست. اندک آثاری که از این آزادی بر جا مانده بودند و نیز نهادهایی که به ظاهر برای جایگزینی آن‌ها آفریده شده بودند، برداشت ناخوشایندی از کل فکر آزادی سیاسی و لوازم آن پدید آورده بودند (Tocqueville, 1983: 296). آنچه در جریان انقلاب فرانسه تحقق یافت، یکی از اصول دموکراسی بود که حاکی از اندیشه حاکمیت مردم و نشأت گرفتن قدرت از اراده عامه است. بر اساس این اندیشه قدرت مؤسس متعلق به مردم است و از طریق ساز و کارهایی چون نظام نمایندگی و اصل اکثریت اعمال می‌شود. منظور از قدرت مؤسس این است که مردم حق دارند از طریق نمایندگان خود قانون اساسی دولت و جامعه خود را که همه قوانین از آن ناشی می‌شود، رأی و وضع کنند بدون آنکه ضرورتاً مقید به سنن و قواعدی باشند که خود در وضع آن‌ها نقشی نداشته‌اند (بشیریه، ۱۳۷۹: ۲۶). هر چند که ماحصل انقلاب فرانسه در یک کلام، دموکراسی و تثبیت جنبه‌های مثبت و مطلوب آن است، با این حال فرانسه در گذر زمان از شرایط و ویژگی‌هایی برخوردار بود که در نتیجه تغییر و دگرگونی، ثمره آن در سال ۱۷۸۹ بار نشست. مروری کوتاه بر این شرایط، زمینه آشنایی با جامعه فرانسه و به خصوص جایگاه آزادی‌های مدنی در آن را فراهم می‌کند (دورانت، ۱۳۷۰: ۱۱۲).

در زمان «لویی پانزدهم»، نشریات بیشتر با محتوای انتقاد و اعتراض نسبت به حکام و دربار منتشر می‌شدند. خانواده سلطنتی طی سال ۱۷۵۱، ۶۸ میلیون لیور یا در حدود یک چهارم درآمده دولت را خرج کرد. مردم شکایت می‌کردند ولی بیشتر این شکایت‌ها بدون نام بود. هر سال صدها جزوه، اعلان مصور و آوازهای هجو آمیز، عدم وجهه پادشاه را نشان می‌داد. در یک جزوه گفته شده بود: «لویی اگر تو زمانی مورد علاقه ما بودی به این علت بود که هنوز مفاسد تو بر ما آشکار نشده بود. در این کشور که به خاطر تو خالی از سکنه شده و به صورت طعمه تحویل شیادان و حقه بازانی شده است که با تو حکومت می‌کنند، اگر هنوز فرانسویانی باقی مانده‌اند، برای

این است که از تو نفرت داشته باشند». زمانی که سلطنت به لویی شانزدهم رسید، جرقه‌های بیداری در اذهان مردم درخشیدن گرفت. این بار پادشاهی بر سر کار بود که با کتاب و اندیشه بیگانگی نداشت. او کتاب را بسیار دوست داشت و علاقه خاصی به «فنون»^۳ نویسنده فرانسوی پیدا کرده بود و هنگامی که دوازده ساله بود با نصب یک دستگاه چاپ در کاخ ورسای به کمک برادرانش حروف یک کتاب کوچک را چید که در سال ۱۷۶۶ تحت عنوان «گفته‌های اخلاقی و سیاسی مقتبس از تلماک»^۴ (نام کتابی از فنون) منتشر شد (دورانت، ۱۳۷۰: ۱۱۵).

از سوی دیگر اگرچه اوضاع اجتماعی فرانسه در قرن ۱۸ و در سال‌های نزدیک به انقلاب چندان تفاوتی با قبل نکرده بود و مردم از همان مشکلات قدیمی رنج می‌بردند، اما طرز فکر مردم دچار تحول عمیقی شد. فلاسفه و حکمای همچون منتسیکو، روسو، ولتر، و مؤلفین دایره المعارف، مانند «دالامبر»^۴ و «دیدرو»^۴ مفاهیم جدید آزادی، عدم تعصب دینی و مساوات را منتشر ساختند، به نحوی که آثار این نویسندگان مقدمات انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه را فراهم ساخت (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴: ۲۶۷). ادبیات فرانسه در سده هجدهم به شدت با جامعه شناسی آمیخته بود و از منظر آن به جهان می‌نگریست. اگر نگاهی به زرد ورق‌های باز مانده از روزنامه‌نگاری فرانسه سده هجدهم بیندازیم و اگر بحث‌های تالارها و با شگاه‌های آن زمان را باز زنده کنیم، همان سرود دسته جمعی گلایه و انتقاد از نهادهای موجود را خواهیم شناخت» (Brinton, 1965: 52).

روزنامه‌نگاری نیز در این دوران به دلیل دیدگاه منفی حاکمیت به آن، با فراز و فرودهایی همراه بود. اگرچه روزنامه‌های سده هجدهم بیشتر حاوی مقالات سبک بودند تا بحث‌های جدی، اما باز حکومت از نفوذ آن‌ها دل خوشی نداشت، حتی اگر این نفوذ بسیار ناچیز بوده باشد. اگرچه حکومت نسبت به کتاب‌نگرشی مدارا جویانه داشت، اما بر روزنامه‌ها نظارت دقیقی اعمال می‌کرد و اگر نمی‌توانست آنها را به کلی

³ Fenelon	8
³ Telemaque	9
⁴ Dalambeve	0
⁴ Diderot	1

خفه سازد، می‌کوشید تا آن‌ها را به خدمت خویش در آورد. در سال ۱۷۶۱ دولت طی بخشنامه‌ای به همه استانداران کشور اعلام داشت که شاه [لویی پانزدهم] تصمیم گرفته است که از این پس روزنامه «گازت دو فرانس»^۴ را تحت سرپرستی مستقیم دولت در آورد (Tocqueville, 1983: 131).

علاوه بر نگرش حکومتی نسبت به مطبوعات، متولیان مذهبی نیز به عنوان تصمیم‌گیرندگان سخت‌گیر درباره آن‌ها اعمال نظر می‌کردند. کلیسا کماکان خواهان نظارت بر مطبوعات بود. در سال ۱۷۷۰ اسقف‌ها یادداشتی درباره «عواقب خطرناک آزادی فکر و چاپ» برای پادشاه فرستادند. دخالت کلیسا همچنان ادامه داشت و تا زمان انقلاب هیچگاه از سیطره مذهب بر مطبوعات کاسته نشد. به طوری که در سال ۱۷۸۱ چاپ دوم «تاریخ فلسفی دو هندوستان» اثر «رنال»^۴ کشیش فرانسوی به دستور پارلمان سوزانده شد و نویسنده‌اش را از فرانسه تبعید کردند. «بوفون»^۴ به خاطر اینکه مطالبی درباره تکامل طبیعی زندگی نگاشته بود، مورد حمله دستگاه نظارت و سانسور مستقر در دانشگاه «سوربون»^۴ قرار گرفت (دورانت، ۱۳۷۰: ۱۲۲۴ - ۱۲۲۳).

زمانی که لویی شانزدهم پایه‌های سلطنت خود را محکم کرده بود، بازهم مذهب به عنوان عامل محدودکننده فضای آزاد مطبوعات و کتاب‌عرض اندام می‌کرد. او دستور داد که هر نویسنده‌ای را که کتاب یا مقاله «ضد مذهبی» انتشار دهد به مرگ محکوم کنند و این سرنوشت نه تنها شامل حال ناشران چنین آثاری می‌شد، بلکه کتاب‌فروشان و فروشندگان دوره‌گردی را که این کتاب‌ها را به مردم می‌فروختند نیز، در بر می‌گرفت؛ اما انتخاب مردم چیز دیگری بود، زیرا در همان زمان «ولتر» به عنوان مشعل دار ادبیات فرانسه در همه جا مورد استقبال قرار می‌گرفت (Tocqueville, 1983: 136).

4 Gazech de France	2
4 Ranal	3
4 Buffon	4
4 Sorbonne	5

در این دوران نفوذ کلیسا هم دست‌خوش بی‌توجهی و بی‌تفاوتی پادشاهان فرانسوی قرار داشت، زیرا اگر چه آنها خود را "پسران ارشد" کلیسا می‌خواندند، اما وظایف فرزندیان را به سستی انجام می‌دادند و بیشتر در پی حفظ برتری خود بودند تا دفاع از کلیسا. درست است که آنان حمله مستقیم به کلیسا را ممنوع داشته بودند اما اجازه می‌دادند که کلیسا در معرض یک نوع جنگ چریکی گسترده قرار گیرد. اقدام‌های حمایتی غیرپیگیرانه شاهان از کلیسا، نه تنها قدرت دشمنان آن را تضعیف نمی‌کردند، بلکه به آتش آن نیز دامن می‌زد؛ زیرا اگر چه در دورانی از تاریخ، نظارت دولت بر کار نویسندگان می‌تواند همه اندیشه‌های پیشرو را مهار سازد، اما دوران دیگری نیز هست که نظارت دولتی دقیقاً اثر معکوس دارد.

به هر روی، هرگز پیش نیامده بود که سیاست تحدید آزادی انتشارات، این چنین توانسته باشد نفوذ انتشارات را صد برابر کند. آزار و تعقیب نویسندگان تنها برای آن‌ها همدردی فراهم می‌کرد و هرگز به آن اندازه نبود که بتواند در آنان هراسی واقعی برانگیزاند. آنان در واقع تحت چنان آزارها و فشارهای کوچکی قرار می‌گرفتند که معمولاً انسان‌ها را به شورش برمی‌انگیزانند، اما چندان پیگیرانه نیستند که روحیه افراد را درهم بشکنند. اقدام‌های قانونی که علیه نویسندگان فرانسوی انجام می‌گرفتند، غالباً سست بودند و گرچه در بوق و کرنا گذاشته می‌شدند، اما تأثیر چندانی نداشتند. این اقدام‌ها به جای آنکه آنان را از نوشتن باز دارند، در واقع نویسندگان را به نوشتن بیشتر ترغیب می‌کردند. کوتاه سخن، حتی آزادی کامل انتشارات نیز برای کلیسا به اندازه اقدام‌های نیمه کاره زیانبار نبود (Tocqueville, 1983: 280).

سفر به کشورهای مختلف و شناخت نظام‌های حاکم بر آن‌ها عامل دیگری بود که به خصوص برای نویسندگان، طبل تهی حکومت را بیش از پیش رسوا می‌کرد و در این میان انگلستان که مبارزه برای آزادی بیان و مطبوعات را بسیار زودتر از فرانسه آغاز کرده بود، جایگاه خاصی داشت. در سفری که "ولتر" دگر اندیش فرانسوی به این کشور داشت نظام سیاسی انگلیس چندان او را به خود جذب نکرده بود. در میان نامه‌هایی که او درباره انگلستان نوشته بود سخنی از پارلمان به میان آورده نمی‌شد.

به‌راستی که او بیشتر از همه به آزادی نوشتن در انگلستان و علاقمندی انگلیس‌ها به این آزادی رشک می‌برد. حال آنکه نسبت به آزادی سیاسی آنان بی تفاوت مانده بود و به هیچ روی تشخیص نداده بود که بدون آزادی سیاسی، آزادی نوشتن نمی‌تواند مدت زمان درازی بپاید (Tocqueville, 1983: 290).

در زمانی که آزادی بیان و مطبوعات در انگلستان برای متفکران، نویسندگان و اندیشمندان سایر کشورها کعبه آمال بود، در فرانسه هنوز کتاب‌هایی مانند «امیل»^۴ اثر معروف ژان ژاک رو سو منع و سوزانده می‌شدند ولی خاکستر آنها به گسترش اندیشه‌های نویسندگانشان کمک می‌کرد. هر چند که هنوز تعقیب و آزار و اذیت نویسندگان از سوی کلیسا ادامه داشت، ولی در سال‌های نزدیک به انقلاب، سانسور مذهبی روبه نقصان گذارد تا اینکه به طور تلویحی به شکست اعتراف کرد. بدون تردید ۹۹ جلد کتابی که از سوی "ولتر" انتشار یافت و تلاش سایر افرادی که همانند او به تحول فکر و اندیشه مردم فرانسه علاقمند بودند، مایه الهام و تشویق کسانی قرار گرفت که مبارزه به خاطر آزادی‌ها از جمله آزادی اندیشه را در سال ۱۷۸۹ آغاز کردند. هر چه زمان به سال‌های انقلاب نزدیک‌تر می‌شد، نشریات و روزنامه‌های بیشتری وارد عرصه مبارزه می‌شدند. در مدت کوتاه میان ۱۷۸۹-۱۷۷۴، روزنامه‌ها از لحاظ تعداد، اندازه و نفوذ رو به افزایش بودند. نشریه قدیمی «گازت دو فرانس» که در سال ۱۶۳۱ دایر شده بود هنوز فراهم‌کننده رسمی و مورد اعتماد اخبار سیاسی بود. نشریه «مرکور دو فرانس»^۴ که در ۱۶۷۲ به عنوان «مرکور گالان»^۴ آغاز به کار کرده بود. در سال ۱۷۹۰ در ۱۳ هزار نسخه منتشر می‌شد و این رقم بسیار قابل توجه بود (دورانت، ۱۳۷۰: ۱۱۹۷).

«میر آبو»^۴ [خطیب معروف فرانسوی] آن را با کفایت‌ترین روزنامه فرانسه می‌خواند. نشریه «ژورنال دوپاری»^۵ نخستین نشریه روزانه فرانسه در سال ۱۷۷۷

4 Emill	6
4 Mercure de France	7
4 Mercure Galant	8
4 Mirabeau	9
5 Journal de Paris	0

انتشار خود را آغاز کرد. نشریه مشهورتر از آن به نام «مونیتور»^۵ در ۲۴ نوامبر ۱۷۸۹ انتشار یافت. روزنامه‌های ایالتی متعددی نیز وجود داشتند مانند «کورریه دوپروانس»^۵ که سردبیر آن «میر آبی» پسر بود. جزوات نیز به طور سیل آسا منتشر می شدند و سرانجام آنچه را که در سر راهشان بود با خود بردند. در آخرین ماه‌های ۱۷۸۸ حدود ۲۶۰۰ جزوه در فرانسه منتشر می شد. بعضی از آن‌ها اثری تاریخی داشتند مانند جزوه «آ به سیس» (اندیشمند فرانسوی) به نام «طبقه سوم چیست» یا فرانسه آزاد اثر «کامی دمولن»^۵ تا ژوئیه ۱۷۸۹ قوی ترین نیرو در مطبوعات فرانسه بود. «نکر»^۵ [یکی از دولتمردان فرانسوی] در سال ۱۷۸۴ مطبوعات را چنین توصیف کرد: «قدرت نامرئی که هر چند بدون ثروت، بدون سلاح و بدون ارتش است، به شهرنشینان و درباریان و حتی در کاخ‌های سلاطین یکسان تحکم می کند» (دورانت، ۱۳۷۰: ۱۲۴۱).

از جمله حوادثی که در آستانه انقلاب باعث تشویق بیشتر روزنامه‌ها به فعالیت گسترده تر و افزایش تعداد خوانندگان آن‌ها شد، تصرف قلعه باستیل زندان بزرگ پاریس بود که پارسی‌ها را به هیجان آورد. در برابر این حادثه عظیم که سدهای حکومت را از هم گسیست و سیلاب اراده مردم را جاری ساخت، روزنامه‌های ثابت و قدیمی مانند: «گازت دوفرانس»، «مرکور دوفرانس» و «ژورنال دوپاری» توانستند واکنش متعادلی از خود نشان دهند، اما روزنامه‌های جدیدی که پا به عرصه گذاشته بودند مانند «انقلاب پاریس» تو سطر «لو ستالو»^۵، «مهرین پر ست فراز سوی تو سطر» «بر سیو»^۵، «دو ست مردم» تو سطر «مارا»^۵ و «انقلاب فراز سه» تو سطر «دمون» درکناره ۱۰ تا ۱۲ جزوه یا رساله‌ای که هر روز منتشر می شده هیاهوی بسیار آفریدند که با بی بند و

⁵ Le Moniteur	1
⁵ Courier de provence	2
⁵ Demoulins	3
⁵ Necker	4
⁵ Loustait	5
⁵ Birssot	6
⁵ Marat	7

باری حاصل از آزادی مطبوعات، بت‌های تازه‌ای می‌تراشیدند و آوازه‌های دیرین را از بین می‌بردند.

در سال‌های نزدیک به انقلاب آرزوی تحقق مطبوعات آزاد و مستقل، به یکی از خواسته‌های اساسی روشنفکران تبدیل شده بود. «کوندورسه»^۵ فیلسوف و انقلابی فرانسوی یکی از افرادی بود که قبل از انقلاب از کاهش قدرت کلیسا و گسترش دموکراسی طرفداری می‌کرد. او می‌گفت که معصیت و جنایت نتیجه جهل است و معتقد بود که زمانی خواهد رسید که خورشید تنها بر افرادی آزاد که جز عقل خود اربابی نمی‌شناسند، خواهد تابید. او وفور نعمتی را که در قرون نوزدهم و بیستم از تلاش‌های قرن هجدهم حاصل خواهد شد، مجسم می‌کرد: آموزش و پرورش همگانی، آزادی فکر و بیان، آزادی مستعمرات، برابری در مقابل قانون و توزیع مجدد ثروت. او با اینکه مدت‌ها تحت تعقیب قرار داشت هرگز از تلاش برای تحقق آرزوهایش دست برنداشت: مطرح شدن حرفه روزنامه‌نگاری به عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از ظلم و ستم دولتی، تکوین یک کشور مرفه از طریق بیمه ملی، تحرک فرهنگ از طریق آزادی و... (دورانت، ۱۳۷۰: ۱۲۱۵).

با اوج‌گیری اعتراض مردم نسبت به حکومت، موج کسانی که برای بیان عقاید و دیدگاه‌های خود روزنامه‌نگاری و انتشار یک نشریه را انتخاب می‌کردند، بیش از پیش فزونی می‌گرفت. از جمله «مارا» روزنامه نگار و انقلابی فرانسوی در سال ۱۷۸۹ ما لامال از رشک و بیزاری نسبت به هرچیز مستقر و آبرومند در فرانسه بود و به زودی روزنامه نویسی انقلابی به او میدان گسترده‌ای برای خودنمایی داد. او سگ پاسبان انقلاب شد. سگ پاسبانی که در روزنامه‌اش «دوست مردم» پیوسته توطئه‌هایی علیه مردم را بو می‌کشید و همیشه از افرادی که قدرت را در دست داشتند، بیزار بود (Brinton, 1965: 130). آزادی خواهی، طبقه اشراف فرانسه را هم در بر گرفت. در آستانه انقلاب نجیب زادگان فرانسه لویج طبقه اشراف را به مجلس عموم طبقات ارائه کردند که آزادی مطبوعات و مصونیت نامه‌های پستی هم، در آن مورد توجه قرار گرفته بود. لویج تنظیم شده از سوی طبقات سه گانه جامعه

⁵ Condorcet

فرانسه در سال ۱۷۸۹ به وسیله هر یک از نمایندگان طبقات فوق تهیه شده بود و محصول بحث‌های طولانی طرف‌های ذینفع و نتیجه غور و بررسی نویسندگان آن‌ها بود. در لوایح اشراف درخواست شده بود که باید آزادی مطبوعات تأمین شود و قانون محدودیت‌هایی را که مطبوعات باید به خاطر مصلحت عمومی به آن‌ها تن در دهند، از پیش مشخص سازد. به جز نوشته‌های مذهبی که محتوای آن‌ها درباره آیین مذهبی حاکم است، هیچ نوشته‌ای را نباید در معرض سانسور مقامات کلیسایی قرار داد. در موارد دیگر تنها نام نویسنده و ناشر کافی است، هر گونه اعلام جرم علیه مطبوعات باید به وسیله هیئت منصفه مورد بررسی قرار گیرد (Tocqueville, 1983: 465).

پس از پیروزی انقلاب، آزادی مطبوعات مورد توجه بسیار قرار گرفت. موج انسان دوستی و حمایت تمامی طبقات جامعه در اوایل پیروزی انقلاب، به اندازه‌ای ادامه یافت که به تنظیم سند تاریخی مهمی که اعلامیه «حقوق بشر و شهروند فرانسه» نام گرفت، منتهی شد. این اعلامیه را ژنرال فرانسوی «لافایت»^۵ که هنوز تحت تأثیر اعلامیه استقلال و اعلامیه حقوق برخی از ایالات آمریکا قرار داشت، پیشنهاد کرد. نمایندگان بورژوا از اینکه همه چیز جامعه در انحصار اشرافیت باشد و از تسلط آن‌ها بر مناصب و مقامات کشوری و لشکری خشمگین بودند و تقریباً همه آن‌ها مطالب «روسو» را درباره اراده ملت خوانده بودند، مقاومت در مورد نوشتن مقدمه‌ای بر قانون اساسی جدید نکردند و این مقدمه عبارت از اعلامیه‌ای بود که ظاهراً موجب تکمیل انقلاب می‌شد (دورانت، ۱۳۷۰: ۳۰ - ۲۹).

اهمیت «اعلامیه حقوق بشر و شهروند انقلاب کبیر فرانسه» از آن روست که در آن برای اولین بار تعریف‌های حقوقی دقیقی از آزادی به معنای اعم و هم‌چنین «آزادی ارتباطات» به صورت عام و «آزادی مطبوعات» به صورت خاص ارائه و حدود آن‌ها مشخص شده است.

در اینجا برخی از مواد این اعلامیه را که ضامن آزادی، برابری و برادری شناخته شده است، مرور می‌کنیم:

⁵ La Fayette

- - ماده یک: افراد بشر آزاد متولد شده‌اند و همیشه هم آزاد خواهند بود و در حقوق با یکدیگر مساوی هستند (دورانت، ۱۳۷۰: ۳۰).

— ماده چهار: آزادی عبارت است از انجام هرکاری که به دیگری لطمه وارد نسازد. بنا براین اعمال حقوق طبیعی هر شخص محدودیتی جز آنچه برای تأمین حقوق طبیعی اعضای دیگر جامعه در نظر گرفته شده است ندارد و این محدودیت‌ها را فقط قانون معین می‌کند.

— ماده ۱۰: هیچ‌کس را نمی‌توان به سبب عقاید وی، حتی عقیده مذهبی مورد تعقیب قرار داد، به شرط این که ابراز این عقیده، مخل نظم عمومی نگردد (معمدنژاد، ۱۳۷۹: ۱۹۵).

- - ماده ۱۱: آزادی فکر و عقیده یکی از حقوق گرانبهای بشری است. پس هر شهروند مجاز است که آزادانه هر چه بخواهد بگوید، بنویسد و چاپ کند مگر این که از آزادی سوء استفاده کند که در این صورت به نحوی که قانون معین کرده است، مسئول خواهد بود (دورانت، ۱۳۷۰: ۳۰).

همانطور که مشاهده می‌شود، در ماده ۱۱ این اعلامیه یک نظام تنبیهی برای مشخص کردن مواردی پی‌ریزی شده است که مطبوعات با سوءاستفاده از آزادی آن را به وجود می‌آورند. بر مبنای این ماده، آزادی اصولاً بر قانون استوار است و موجودیت و حراست آن نیز به وسیله قانون تأمین می‌شود و بنابراین بین اندیشه مسئولیت و اندیشه آزادی ارتباط عمیقی وجود دارد (معمدنژاد، ۱۳۷۹: ۱۹۶).

انتخابات مجلس انقلابی دوم، پس از پیروزی انقلاب زمان دیگری بود که حضور مؤثر روزنامه‌نگاران و مطبوعات را بار دیگر نشان داد. این انتخابات با ذوق و شوق و تحت نظارت روزنامه‌نگاران انجام گرفت. از آنجا که سانسور مطبوعات تقریباً از بین رفته بود، روزنامه‌نگاران در سیاست مردم نفوذ زیادی یافته بودند، افرادی مانند: «بریسو»، «لوستالو»، «مارا»، «دمول»، «فررون» و «لاکلو» هر یک روزنامه‌ای برای

⁶ Freron

0

⁶ Lacos

1

دفاع از خود داشتند. پاریس به تنهایی در ۱۷۹۰، ۱۳۳ روزنامه داشت و صدها روزنامه هم در شهرستان‌ها انتشار می‌یافتند که تقریباً همه آن‌ها سیاستی افراطی داشتند. «میرابو» به شاه گفته بود که اگر بخواهد تخت یاسر خود را حفظ کند باید تعدادی از روزنامه‌های مردم پسند را بخرد. بعدها «ناپلئون»^۶ گفته بود: «اشراف دیرین اگر توانسته بودند بر مطبوعات و انتشارات مسلط شوند، بر سر کار باقی می‌ماندند... اختراع توپ به نظام ملوک الطوائفی پایان داد، قلم روش جدید را از میان خواهد برد» (دورانت، ۱۳۷۰: ۴۳).

سال ۱۷۹۳ به دلیل وقوع حاکمیت دوره وحشت، سال اعمال محدودیت و سازسور بر مطبوعات بود. در طول دوره ترور که از ۱۷ سپتامبر ۱۷۹۳ آغاز شد و تا ژوئیه ۱۷۹۴ و زمان اعدام «روبسپیر»^۶ (انقلابی معروف فرانسه) ادامه یافت، روزنامه‌هایی که به افراد و جناح‌های مختلف تعلق داشتند یا در مقام مخالفت با وحشت حاکم بر می‌آمدند و یا از طرفداران آن بودند. روبسپیر به عنوان یک رهبر انقلابی به بهانه آنکه دولت هنوز گرفتار خیانت، توطئه و فساد است تلاش خود را معطوف به گسترش دامنه ترور و وحشت می‌کرد و از سوی دیگر «کامی دمون»^۶ روزنامه‌نگاری که روزگاری منشی انقلابی معروف «دانتون»^۶ بود، روزنامه خود را به نام «کورد لیئه پیر»^۶ سخنگوی افراد با گذشت و یا صلح جویانی کرده بود که خواهان پایان دادن به دوره وحشت بودند (دورانت، ۱۳۷۰: ۹۷). در گیرودار جنگ قدرت بین دو تن از رهبران انقلاب یعنی روبسپیر و دانتون، قرعه فال به نام دانتون افتاد تا به نفع حریف از عرصه قدرت حذف شود. اعدام دانتون و روزنامه‌نگارانی چون «دمولن»^۶ صرف نظر از تأثیراتی که بر موازنه قدرت داشت، بار دیگر وحشت را بر همه جا حکم فرما ساخت و مطبوعات و تماشاخانه‌ها تحت نظارت شدید قرار گرفتند (دورانت، ۱۳۷۰: ۱۰۱). سیر تاریخی آزادی مطبوعات فرانسه در فاصله سال‌های ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۴ نشان می‌دهد با وجود آنکه در اوایل انقلاب بر اثر آزادی قلم، جراید

⁶ Napoleon	2
⁶ Robespierre	3
⁶ Danton	4
⁶ Leveux Condelier	5

بسیاری ظهور کردند و تأثیر زیادی بر مردم داشتند، اما فضای مناسبی که در اوایل دوره کنوانسیون (مجلس سوم ۱۷۹۲) به حد اعلی رسیده بود، در دوره ترور به کلی منسوخ شد و جز جراید یکی از احزاب به نام «مونتا نیار»^۶ هیچ روزنامه‌ای حق مداخله در سیاست را نداشت (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴: ۴۷۱).

پس از مدتی دوران احتضار کنوانسیون در ۱۷۹۵ فرا رسید. در این دوره، قانون اساسی دیگری تدوین شد که تفاوت‌های زیادی با قانون اساسی دمکراتیک ۱۷۹۳ داشت. طبق قانون اساسی جدید، اعلامیه حقوق بشر و شهروند (۱۷۸۹) مورد تجدید قرار گرفت تا جلوی افکار و عقاید مردم درباره قدرت گرفته شود. در این قانون تأکید شده بود که آزادی مذهبی و آزادی مطبوعات تا حدود اطمینان بخش بر قرار خواهد شد (دورانت، ۱۳۷۰: ۱۱۱ - ۱۱۰).

بار دیگر در تاریخ سیاسی فرانسه و این بار بعد از انقلاب، دوره‌ای فرا رسید که آزادی مطبوعات همچون گذشته کمرنگ شد. در ۲ نوامبر ۱۷۹۵ دولت جدیدی روی کار آمد که مرکب از پنج هیئت بود. قوه مجریه توسط هیئت مدیره (دیرکتوار) اداره می‌شد که به زودی به صورت شاخه مهم حکومت درآمد. در دوران فعالیت این هیئت که تا ۹ نوامبر ۱۷۹۹ به طول انجامید، رسماً ۴۵ روزنامه توقیف شدند و با دستگیری و توقیف چند روزنامه‌نگار، آزادی مطبوعات به مدت یکسال الغا شد (دورانت، ۱۳۷۰: ۱۱۳).

زمانی که ناپلئون بناپارت بر اریکه قدرت نشست و رهبری فرانسه را به عهده گرفت آزادی مطبوعات همچون دوران ترور و دوران حاکمیت هیئت مدیره رفته رفته کاهش یافت. در آغاز دوره قنسولی ناپلئون در اواخر سال ۱۷۸۹، ضربتی بر جراید وارد آمد. از ۷۳ روزنامه‌ای که در پاریس منتشر می‌شد در روز کودتای «برومر» ۶۰ جریده توقیف شدند و از ۱۳ جریده‌ای که باقی ماند در سال ۱۸۱۱ فقط چهار روزنامه اجازه انتشار داشتند که عبارت بودند از: روزنامه امپراطوری که سابقاً جریده «دبا»^۷ نام داشت و دارای ۳۲ هزار مشترک بود. «گازت دو فرانس»، «مونتیور» و روزنامه «پاریس»

⁶ Montagnard

6

⁶ Deba

7

که سردبیر آن‌ها را امپراتور معین می‌کرد و هیچ مقاله‌ای بدون اجازه ممیز اداره نظمیّه منتشر نمی‌شد. در ژوئیه ۱۸۰۸ روزنامه «گازت دو فرانس»، مکتوبی را که از آلمان رسیده بود و در آن نسبت به صمیمیت اتحاد فرانسه و پروس تردیدی ابراز شده بود، منتشر کرد. به دستور ناپلئون مدیر آن پس از انفصال از خدمت یک ماه حبس شد. در شهرهای دیگر نیز جز چند روزنامه معین هیچ جریده‌ای حق انتشار نداشت و هر شهر معتبری جز یک جریده نمی‌توانست داشته باشد و مندرجات آن هم تحت تفتیش و نظارت حاکم بود و جز اطلاعات و اخبار جاری و خبر عروسی و عید و عزا چیزی را منتشر نمی‌ساخت.

برخورد ناپلئون با مؤلفین کتاب هم بر همین منوال بود. در سال ۱۸۱۰ از انتشار ترجمه «مزامیر داوود» جلوگیری شد. در دوران او عده طبع‌کنندگان هم تقلیل یافت. هیچ‌کس بی‌جواز حق نداشت به شغل حروف‌چینی اشتغال یابد و هیچ‌کس بدون اجازه مخصوص، حق دایر کردن مطبعه نداشت. به نظر ناپلئون فقط معتمدین دولت حق مداخله در کار چاپ را داشتند (ماله و ایزاک، ۱۳۶۴: ۵۵۹).

دوران امپراطوری ناپلئون سرشار از حوادث و رویدادهایی بود که سرنوشت فرانسه را برای سال‌های بعد رقم زد. با مطالعه انقلاب فرانسه و سال‌های پس از آن، در می‌یابیم که در فاصله زمانی طولانی پس از پیروزی انقلاب کبیر فرانسه و برقراری جمهوری سوم در این کشور که در اوایل دهه ۱۸۷۰ صورت گرفت، آزادی مطبوعات وضع ثابتی نداشت. در طول چند دهه به دنبال سقوط سلطنت و ایجاد جمهوری اول (۱۷۹۱)، روی کار آمدن ناپلئون بناپارت و تأسیس امپراطوری اول (۱۸۱۴ - ۱۷۹۹)، بازگشت سلطنت و پادشاهی سه پادشاه در فاصله ۱۸۴۸ - ۱۸۱۴، برقراری جمهوری دوم در تاریخ قدرت یافتن لویی بناپارت و ایجاد امپراطوری دوم (۱۸۷۰ - ۱۸۵۱)، چندین اعلامیه حقوق و قانون اساسی و قانون و فرمان و تصویب نامه مطبوعاتی منتشر شد اما در تمام این دوره‌ها آزادی مطبوعات متزلزل بود، قانون اساسی ۱۸۷۵ جمهوری سوم فرانسه، در مورد آزادی مطبوعات ساکت بود. در این قانون هیچ اعلامیه حقوقی درج نشده بود و حتی به اعلامیه‌های حقوقی قبلی هم اشاره نشده بود. در عین حال یکی از نخستین قوانین مهم جمهوری سوم فرانسه، قانون آزادی

مطبوعات بود که در ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ به تصویب رسید. این قانون که به «بنای آزادی گرای» معروف شده است و هم اکنون نیز در این کشور اجرا می شود، جانشین ۴۲ قانون، فرمان و تصویب نامه قبلی شد. هدف اصلی قانونگذاران فرانسه از تصویب آن، تأمین حداکثر آزادی روزنامه‌ها و ایجاد یک نظام «مسئولیت مطبوعاتی» بود، چنان نظامی که حکومت‌ها به هیچ وجه نتوانند آن را برای مقید ساختن مطبوعات دست‌آویز قرار دهند.

دردوره بعد از جنگ جهانی دوم در قانون اساسی جمهوری چهارم (۱۹۴۶) بر خلاف قانون اساسی جمهوری فرانسه که به اعلامیه «حقوق بشر و شهروند انقلاب» ۱۷۸۹ بی توجه مانده بود، این اعلامیه مقدمه قانون مذکور قرار گرفت و در مورد قانون اساسی جمهوری پنجم این کشور (مصوب ۱۹۵۸) هم این رویه تکرار شد. به همین لحاظ در حال حاضر ماده ۱۱ اعلامیه یاد شده درباره آزادی ارتباطات و مطبوعات، مبنای حقوقی اصلی این آزادی محسوب می‌شود (معتدنا، ۱۳۷۹: ۲۰۰ - ۱۹۷).

آمریکا

رویداد دیگری که زمینه آزادی مطبوعات را در غرب بیش از پیش فراهم کرد و به همین دلیل توجه به آن در بررسی تاریخی آزادی و سائل ارتباط جمعی از جمله مطبوعات ضروری است، انقلاب آمریکا است. نخستین انقلابی که به دست عده‌ای از افراد بشر برای حفظ حقوق خود در مقابل استعمار و حکومت استبدادی ناشی از آن که در آن زمان بر جهان حکم فرما بود، عملی و به استقرار حکومت جمهوری منجر شد و با صدور اعلامیه استقلال چهارم ژوئیه ۱۷۷۶ به دنیا نشان داد که افراد جامعه دارای حقوق اجتماعی و آزادی فردی هستند و دیگر اصول حقوق الهی سلطنت طرفداری ندارد و باید جای خود را به اصول حقوق طبیعی و قرار داد اجتماعی که از طرف فلاسفه بزرگ مانند لاک و منتسکیو پیشنهاد شده، تسلیم کند؛ زیرا حکومتی قابل دوام است که اختیارات خود را از قاطبه ملت دریافت کند (شیبانی، ۱۳۳۸: ۱). برای بررسی ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آمریکا در زمان پیش از انقلاب که به عنوان یکی از مستعمره‌های انگلستان در جهت منافع و مصالح استعمارگر بزرگ تاریخ مورد بهره‌کشی قرار داشت، نگاه کوتاهی به این کشور در آستانه انقلاب

می‌اندازیم. زمره‌های انقلاب آمریکا در زمانی شنیده شد که از نظر اوضاع سیاسی هر یک از ۱۳ مستعمره، دارای استقلال داخلی خاصی بودند و این استقلال از طرف پادشاه انگلستان به هنگام تأسیس مستعمره به موجب فرمانی تضمین می‌شد. در ۹ مستعمره فرماندار و اعضای هیئت دولت از طرف پادشاه تعیین می‌شد و در ۴ مستعمره دیگر فرماندار و دستگاه حاکمه را خود اهالی انتخاب می‌کردند، ولی در همه مستعمرات نمایندگان مجلس ملی از طرف اهالی انتخاب می‌شدند و از وظایف اصلی مجالس ملی و وضع مالیات و اجاره مخارج کشور بود. قضاات نیز از طرف اهالی تعیین می‌شدند؛ به همین دلیل از نظر اداری و سیاسی مستعمرات انگلستان در آمریکا دارای نوعی آزادی و استقلال داخلی نسبی بودند، منتهی وجود استقلال داخلی مانع از این می‌شد که با یکدیگر متحد شوند و تمام کوشش‌هایی که برای وحدت مستعمرات بکار می‌رفت مانند تشکیل اتحادیه انگلستان جدید در قرن هفدهم، به جایی نمی‌رسید.

از نظر اجتماعی نیز عواملی وجود داشت که مانع از اتحاد ایالات بود. مهم‌ترین این عوامل نخست عدم و سایل ارتباطی بین مستعمرات مانند فقدان و سایل نقلیه و خرابی راه‌ها بود که مسافرت را کاری بسیار دشوار ساخته بود و دیگر وجود اختلافات دائمی مرزی بین مستعمرات بود؛ به نحوی که در هر مستعمره برای واردات از سایر مستعمره‌ها حقوق گمرکی وضع شده بود. هم چنین می‌توان به وجود اختلافات شدید طبقاتی بین مالکان بزرگ و عموم مردم از یک سو و روشنفکران و مردم عادی از سوی دیگر اشاره کرد. از نظر مذهبی نیز اختلافات گسترده‌ای بین مستعمرات وجود داشت. بر خلاف انگلستان که در آن مذهب «انگلیکان» نفوذ زیادی داشت، در آمریکا مذاهب مختلفی دیده می‌شد و در حالی که روحانیون انگلستان اطاعت از هیأت حاکمه را توصیه می‌کردند، مخالفین آن‌ها طرفدار تئوری قرار داد اجتماعی بودند (شیبانی، ۱۳۳۸: ۵۳ - ۵۱).

جرقه‌های انقلاب از زمانی آغاز شد که انگلستان به وضع قوانین جدیدی پرداخت که حیطه عمل و اختیار ۱۳ مستعمره آمریکا را محدود می‌کرد. از جمله این قوانین می‌توان به مقررات گمرکی اشاره کرد که برای تثبیت اوضاع بازرگانی و

به کارگیری انواع مالیات‌های مختلف وضع شد و اعتراض بازرگانان آمریکایی را برانگیخت. اما حرکت دیگری که در سال ۱۷۶۵ از سوی انگلستان زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب را تشدید کرد، وضع «مالیات تمبر»^۶ بود که اعتراض دسته جمعی مستعمرات را به همراه داشت. به موجب این قانون هر حکمی که از دادگاه‌های مرکز و مستملکات صادر می‌شد و هم چنین برات‌های تجارتهای باید در روی کاغذ با نشان مخصوص دولتی نوشته می‌شد و منافع حاصله از فروش این نوع کاغذی‌های تمبردار که از طرف دولت منتشر می‌شد به خزانه آن واریز می‌گردید (شیبانی، ۱۳۳۸: ۵۹).

یکی از موارد ده‌گانه وضع عوارض به شکل تمبر پست، انتشارات از جمله کتاب بود. بدین ترتیب که هر کس در مستعمره‌های آمریکایی کتاب چاپ می‌کرد، باید مبلغی تمبر به آن می‌چسباند و آن تمبر به وسیله مأمور وصول عوارض باطل می‌شد. به طوری که در سال ۱۷۶۵، مأمورین وصول عوارض به شکل تمبر پست، از یک کتاب انجیل که به تازگی در آمریکا چاپ شده بود عوارض کلانی دریافت کردند (مشیری، ۱۳۴۹: ۴۹). واکنش مخالفت‌آمیز از سوی اکثریت جمعیت آمریکا نسبت به این قانون به حدی بود که به محض انتشار قانون تمبر در آمریکا، تمام طبقات حتی آنهایی که طرفدار جدی انگلستان بودند برضد آن قیام کردند. به عقیده مخالفین با وضع مالیات جدید، انگلستان رسماً اصول قانون اساسی کشور را پایمال کرده بود (شیبانی، ۱۳۳۸: ۵۹).

اعتراض و مخالفت همگانی، سقوط کابینه انگلستان در سال ۱۷۶۵ را به دنبال داشت و هر چند که نخست وزیر جدید «روکینگ هام»^۶ توانست زمینه لغو قانون تمبر را در سال ۱۷۶۶ توسط پارلمان انگلیس فراهم کند، اما انگلستان در سال ۱۷۶۷ مالیات جدیدی برای واردات کاغذ، شیشه و چای وضع کرد و برای دریافت آن مأمورین گمرکی به بنادر آمریکا از جمله بندر «بوستون»^۷ اعزام شدند و پس از مدتی برخورد‌های خشونت‌آمیز بین دو کشور آغاز شد (شیبانی، ۱۳۳۸: ۵۳ - ۵۱).

6 Stamp Act	8
6 Rociingham	9
7 Boston	0

از زمان مخالفت آمریکا با قانون مالیات تمبر، فکر کسب استقلال کامل در بین روشن‌فکران و توده مردم آمریکا رخنه کرد و درگیری‌ها و مخالفت‌ها تا بدان جا پیش رفت که سرانجام اعلامیه استقلال از طرف ۱۲ مستعمره آمریکا در مقابل یک رأی مخالف در چهارم ژوئیه ۱۷۷۶ به تصویب رسید و بدین ترتیب استقلال آمریکا رسماً اعلام شد (شیبانی، ۱۳۳۸: ۷۲ - ۷۰). هم‌زمان با این پیروزی و استقلال یکی از مهم‌ترین مستعمره‌های انگلستان، آزادی مطبوعات در ایالات متحده به عنوان یک حق طبیعی مورد توجه قرار گرفت. در اصل ۱۲ اعلامیه حقوق ایالت ویرجینیا مصوبه ۱۷۷۶ برای نخستین بار در جهان آزادی مطبوعات رسماً تضمین شد. طبق این اصل «آزادی مطبوعات یکی از مستحکم‌ترین سنگرهای آزادی است و هرگز جز به وسیله حکومت‌های استبدادی محدود نمی‌شود» (معتدنازاد، ۱۳۷۹: ۱۹۱ - ۱۹۰).

در خلال جنگ‌های استقلال، همه طبقات اجتماعی از جمله روزنامه‌نگاران و به تبع آنان مطبوعات نقش مؤثری به عهده داشتند. در این زمینه می‌توان به نقش «توماس پین»^۷ شاعر گمنام انگلیسی اشاره کرد که با انتشار نشریه‌ای به نام «عقل سلیم»^۷ که زبان بسیار ساده‌ای داشت، انقلابی در آمریکا به پا کرد. او بیانی ساده و قلم بی‌پروایی داشت و با انتشار مقالاتی آتشین احساسات مردم را به جنبش در می‌آورد (مشیری، ۱۳۴۹: ۷۴).

با این حال به رغم حضور مؤثر مطبوعات، در اعلامیه استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و قانون اساسی این کشور (۱۷۸۷) اشاره‌ای به آزادی مطبوعات نشده بود؛ و به دلیل وجود پاره‌ای از نقائص از جمله بی‌توجهی به اصل آزادی مطبوعات بود که در سال ۱۷۹۱ نخستین اصلاحیه این قانون که ۱۹ الحاقیه جدید به قانون اساسی می‌افزود، تصویب شد. در میان نکاتی که به فوریت به قانون اساسی اضافه شد و در حقیقت جز قانون اساسی همیشگی در آمد، آزادی فردی، آزادی مطبوعات و منع کنگره از انتخاب یک مذهب رسمی دیده می‌شد (شیبانی، ۱۳۳۸: ۹۹) و بدین ترتیب با تلاش‌های

⁷ Thomas Paine 1
⁷ Common Sense 2

«جیمز مدیسون»^۷ نویسنده اصلاحیه قانون اساسی، در لایحه مطول حقوق مدنی اصول آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و اجتماعات و امنیت قضایی برای مردم آمریکا تأمین شد و راه برخورداری از آزادی‌های بیشتر در عرصه‌های مختلف زندگی هموار گشت (مشیری، ۱۳۴۹: ۷۵). ماده یک نخستین اصلاحیه قانون اساسی آمریکا تأکید داشت که کنگره هیچ‌گونه قانونی را که شامل برقراری یک مذهب و یا منع مردم از پیروی آزادانه یک مذهب و یا تحدید آزادی و نطق و بیان و مطبوعات و یا سلب حق تجمع مسالمت‌آمیز مردم و یا سلب حق مردم از تظلم به دولت و احقاق حق خویش باشد، تصویب نخواهد کرد (شیبانی، ۱۳۳۸: ۱۵۰). از سوی دیگر برمبنای اصل دوم قانون اساسی که در آن موضوع استقلال ملت در قبال حکومت فدرال مورد توجه قرار گرفته، این حکومت از بخشی از اختیارات از جمله جلوگیری از آزادی نطق، قلم و مذهب در مورد ایالات محروم شده و اجازه دخالت در آن‌ها را ندارد (مشیری، ۱۳۴۹: ۷۶).

فراهم شدن زمینه مساعد برای فعالیت مطبوعات از طریق قوانینی که به آن اشاره شد، باعث گردید که پس از استقلال هم مطبوعات نقش مؤثری به عهده داشته باشند. از جمله پس از ریاست جمهوری «واشنگتن»^۷ و تشکیل کابینه و در زمانی که بین دو تن از نزدیکان رئیس جمهور یعنی «جفرسون»^۷ و «هامیلتون»^۷ اختلاف نظر به وجود آمد، مطبوعات عرصه را برای تاخت و تاز مناسب تشخیص دادند. فدرالیست‌ها [طرفداران هامیلتون] مهم‌ترین روزنامه «فیلا دلفیا» موسوم به «ایالات متحده»^۷ را در اختیار داشتند و جمهوری خواهان [طرفداران جفرسون]، «روزنامه ملی»^۷ را منتشر می‌کردند که چندی بعد روزنامه «اوروا»^۷ جای آن را گرفت و روزنامه جمهوری خواهان شد. هر دو طرف در مطبوعات خود حملات شدیدی به

7 James Medison	3
7 Washington	4
7 Jefferson	5
7 Hamilton	6
7 Gazetle Of Unitted States	7
7 National Gazetle	8
7 Aurore	9

یکدیگر می‌کردند، چنان که در مطبوعات جمهوری خواهان، فدرالیست‌ها را حزب انگلیسی و در مطبوعات رقیب، جمهوری خواهان را حزب فرانسه می‌نامیدند (شیبانی، ۱۳۳۸: ۱۱۹). در این دوران مطبوعات به میزانی بر افکار عمومی تأثیر گذار بودند که مانع از به قدرت رسیدن برخی از چهره‌های سرشناس سیاسی می‌شدند. از جمله، سیاست حزبی «وا شنگتن» و استفاده از فدرالیست‌ها در کابینه موجب شد که در خاتمه دوران ریاست جمهوری در سال ۱۷۹۷ مورد حملات شدید مطبوعات جمهوری خواه قرار بگیرد. به طوری که مجبور شد انصراف خود را از نامزدی ریاست جمهوری اعلام دارد (شیبانی، ۱۳۳۸: ۱۲۰). مطبوعات جمهوری خواه بار دیگر در زمان ریاست جمهوری «جان آدامز»^۸ به هیاهو پرداختند. پس از انتخاب وی به ریاست جمهوری و بروز اختلافات و ناآرامی‌هایی در سطح داخلی و خارجی قوانین جدیدی وضع شد. از جمله به موجب «قانون عصیان»^۹ هر فردی که بر ضد تصمیم دولت به تحریک افراد می‌پرداخت، محکوم به حبس و جریمه می‌شد و انتشار هرگونه مقاله توهین آمیز نسبت به کنگره، رئیس‌جمهور و یا کشور به منظور تحریک بیگانگان به جنگ، قابل تعقیب بود و نویسنده آن محکوم به حبس و جریمه می‌شد. وضع این قانون رسماً تخطی از قانون اساسی بود چون به موجب آن کنگره حق وضع هیچ گونه قانونی که آزادی گفتار و مطبوعات را محدود سازد نداشت. جمهوری خواهان این بار از موقعیت استفاده کردند و دولت را متهم به استبداد نمودند و بر ضد محدودیت آزادی فردی، مطبوعات و حقوق کشور اعتراض کردند (شیبانی، ۱۳۳۸: ۱۲۲ - ۱۲۱).

با گسترش زمینه آزاد فعالیت برای مطبوعات آمریکایی، حضور پر رنگ مطبوعات در اجتماع روز به روز بیشتر شد، به نحوی که در سال‌های اخیر یک آمریکایی بلافاصله پس از این که به عنوان نامزد ریاست جمهوری مطرح می‌شود باید رنج حملات مخالفین خود را که به وسیله رادیو، مطبوعات و تلویزیون متوجه او خواهد شد، تحمل کند؛ بدون شک در این جریان هیچ یک از جنبه‌های زندگی خصوصی او

⁸ John Adams 0
⁸ Sedition Act 1

از نظر تیزبین مخالفین مخفی نمی ماند و یا کارهای اجتماعی، نوع قضاوت ها و وعده های او فراموش نمی شود (مشیری، ۱۳۴۹: ۱۱۰). تاریخ مطبوعات آمریکا نشان می دهد که در این کشور برای اندیشه های آزادی گرایي که در ممالک قاره اروپا در طول قرن ۱۹ با موانع متعددی برخورد داشتند، زمینه کاملاً مساعدی وجود داشت. به همین جهت اصول آزادی گرایي از همان زمان استقلال رو به پیشرفت گذاشت. قوانین اساسی آمریکا در عین حال که آزادی مطبوعات را تضمین کرده اند، مواردی را در بر می گیرند: ۱- حمایت افراد علیه افترا و اهانت ۲- حمایت جامعه علیه اشاعه مطالب مستهجن ۳- حمایت دولت علیه تشنجات داخلی ۴- حمایت دولت علیه تجاوزات خارجی. در ادامه باید از تصویب چهاردهمین اصلاحیه قانون اساسی آمریکا در سال ۱۸۶۸ یاد کنیم که بر اساس آن دولت های ایالتی از وضع یا اجرای هرگونه قوانین محدود کننده مزایا و مصونیت شهروندان آمریکایی، منع شده اند تا سنگ بنای آزادی مطبوعات بیش از پیش استوار شود (معتدنزاد، ۱۳۷۹: ۱۹۳ - ۱۹۲). سنگ بنایی که برای اولین بار پایه های آن قبل از انقلاب آمریکا در ۱۳ مستعمره آن تحکیم شد. در واقع می توان گفت جوهر و کیفیت هر چه که امروز از آثار دموکراسی در آمریکا دیده می شود همان است که در ۱۳ کوچ نشین اولیه به وجود آمد. در این کوچ نشین ها روش دموکراسی از طرف اکثریت مردم پذیرفته شد و در تمام مستعمرات کسی نبود که به برقراری و حفظ دموکراسی علاقه نداشته باشد (مشیری، ۱۳۴۹: ۳۸).

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، خاستگاه آزادی مطبوعات در غرب مورد بررسی قرار گرفت. مهم‌ترین تحولاتی که در سه کشور انگلستان، فرانسه و آمریکا به عنوان مهد شکوفایی مطبوعات آزاد مطالعه و تحلیل شد و برآیند این تحولات که در وضع قوانین حامی آزادی مطبوعات خود را نشان داد، مورد ارزیابی قرار گرفت. در این بررسی‌ها با استفاده از روش تحقیق تاریخی، سیر تغییر و تحولات جوامع مورد بحث در طول دوره‌هایی از رخ دادن وقایع مهمی چون انقلاب‌های دموکراتیک، مورد مطالعه قرار گرفت؛ به نظر می‌رسد با توجه به یافته‌های تحقیق، این انقلاب‌های دموکراتیک و ساز و کارهایی که منجر به آن شدند، تأثیر بسزایی در آزادتر شدن فعالیت‌های مطبوعاتی در غرب گذاشتند. البته دوره‌هایی از توقف و یا حتی پسرفت در این عرصه قابل مشاهده است اما روند کلی مثبت و رو به جلو بوده است.

مرور و وضعیت مطبوعات در غرب، بر اساس تحولات سیاسی، اجتماعی جوامع غربی از سه دوره متفاوت حکایت می‌کند. مطبوعات استبدادی، حاصل روزگاری است که استبداد بر فضای سیاسی و جوامع غربی حاکم بود و منافع و مصالح حکومت‌های استبدادی، حضور سانسور بر عرصه‌های گوناگون زندگی را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. بروز تحولات اجتماعی و به تبع آن تغییرات سیاسی جلوه دیگری از مطبوعات را به نمایش گذاشت که آن را مطبوعات عقیدتی و سیاسی نامیدند که دفاع از توده‌های مردم و بازنشر دیدگاه گروه‌ها و احزاب سیاسی را به عهده داشت و در نهایت برجسته شدن قدرت و ثروت در دنیای غرب به عنوان دو رکن اساسی جامعه، مطبوعات تجاری و خبری را ایجاد کرد که به دنبال نشر ارزش‌ها و اصول دموکراسی، بازار و اقتصاد آزاد و آزادی‌های فردی و اجتماعی بودند. به همین دلیل در دنیای امروز به‌ویژه نزد کشورهای غربی که در اصول و قوانین خود جایگاه ویژه‌ای برای آزادی انسان‌ها در نظر گرفته‌اند، مطبوعات و رسانه‌های آزاد مورد حمایت قرار می‌گیرند زیرا امکان تحقق آزادی بیان را فراهم می‌کنند. بدون تردید نقش فیلسوفان سیاسی و متفکرانی که در طول تاریخ از فکر آزادی حمایت کرده‌اند و مروج اندیشه آزادی بوده‌اند، انکارشدنی نیست. همچنین تحولات سیاسی و اجتماعی که در غرب راه را برای استقرار

آزادی‌های فردی و اجتماعی گشود و به رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از سازمان‌های پیچیده و مهم جامعه این فرصت را داد تا در نقش واقعی خود و در قالب اطلاع‌رسانی، حراست از محیط، آموزش و تفریح و سرگرمی ظاهر شوند و با نقد کانون‌های قدرت پاسدار آزادی در جامعه باشند.

در پایان باتوجه به مطالبی که ارائه شد می‌توان نتیجه گرفت تأثیر «انقلاب‌های دموکراتیک» بر روند جریان آزاد اطلاعات و آزادی مطبوعات از آن رو قابل توجه است که در طول قرن نوزدهم، تمام قوانین اساسی کشورهای اروپایی، آزادی مطبوعات را بر مبنای اصول مندرج در اعلامیه‌های حقوق ایالات متحده آمریکا و فرانسه و اغلب با عباراتی شبیه ماده ۱۱ «اعلامیه حقوق بشر و شهروند» انقلاب کبیر ۱۷۸۹ به رسمیت شناختند. این روند به اشکال مختلف و توسط قوانین بین‌المللی متعدد در طول قرن بیستم ادامه یافت و هنوز هم مدافعان آزادی بیان و رسانه‌های جمعی برای ایجاد و حفظ فضای آزاد اطلاعات و تضمین آن توسط دولت‌ها تلاش می‌کنند.

منابع

- ۱- اسدی، علی (۱۳۷۱). «تنگناهای مطبوعات ایران». مجموعه مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ۲- بدیعی دزفولی، مینو (۱۳۷۱). «بررسی مسائل مدیریتی و تخصصی و آموزشی در مطبوعات ایران». مجموعه مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ۳- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، ج ۲. چاپ دوم. تهران: نشرنی.
- ۴- دورانت، ویل (۱۳۶۹). تاریخ تمدن، ج ۸، عصر لویی چهاردهم. ترجمه پرویز مرزبان، ابوطالب صارمی. عبدالحسین شریفیان. چاپ دوم. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۵- دورانت، ویل (۱۳۷۰). تاریخ تمدن، ج ۹. عصر ولتر. ترجمه سهیل آذری. چاپ سوم. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۶- دورانت، ویل (۱۳۷۰). تاریخ تمدن، ج ۱۰، روسو و انقلاب (بخش دوم). ترجمه ضیاء الدین طباطبایی. چاپ دوم. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۷- دورانت، ویل (۱۳۷۰). تاریخ تمدن، ج ۱۱، عصر ناپلئون. ترجمه اسماعیل دولتشاهی، علی اصغر بهرام بیگی. چاپ سوم. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۸- ریگین، چارلز، (۱۳۸۸). روش تطبیقی (فراسوی راهبرد های کمی و کیفی) ترجمه محمد فاضلی. چاپ اول. تهران: نشر آگه.
- ۹- شیبانی، مجیر (۱۳۳۸). انقلاب و استقلال آمریکا. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- علینی، احسان و بیژنی، مریم (۱۴۰۰). خاستگاه آزادی مطبوعات در غرب. چاپ اول. تهران: مؤسسه آموزشی تألیفی ارشدان.
- ۱۱- کهن، گوئل (۱۳۷۱). «شناخت جایگاه مطبوعات کنونی ایران در بستر نظریه پردازی‌های مطبوعاتی و فرآیند رشد و توسعه ملی». مجموعه مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- ۱۲- ماله، آلبر و ایزاک، ژول (۱۳۶۴). تاریخ قرن هجدهم: انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون. ترجمه رشید یاسمی. چاپ ششم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۱۳- محیط، مرتضی (۱۳۸۱). «دیدگاه‌های مارکس درباره مطبوعات و سانسور». روزنامه همشهری. دوشنبه ۲۶ اسفند.
- ۱۴- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۶). تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات بعثت.
- ۱۵- مشیری، ابوالقاسم (۱۳۴۹). تاریخ سیاسی آمریکا. چاپ اول. تهران: انتشارات اشرفی.
- ۱۶- معتمدنژاد، کاظم (۱۳۶۸). روزنامه نگاری با فصلی جدید در بازنگری روزنامه نگاری معاصر. چاپ سوم. تهران: نشر سپهر.
- ۱۷- معتمدنژاد، کاظم (۱۳۷۹). حقوق مطبوعات، ج ۱. چاپ اول. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ۱۸- موروا، آندره (۱۳۶۶). تاریخ انگلستان؛ از آغاز تا امروز. ترجمه: عنایت الله شکیبائی پور. چاپ دوم. تهران: انتشارات جمهوری.

منابع لاتین

1. Brinton, Crane (1965). *The Anatomy of Revolution*. New York: Vintage Books.
2. Hill, Christopher (1987). *The English Revolution, 1640*. New Edition. London: Lawrence & Wishart Ltd.
3. Jones, Aled (1996). *Powers of the Press*. London: Routledge.
4. Marx, Karl (1974). *On Freedom of the Press and Censorship*. New York: Mcgraw-hill Inc
5. McQuail, Denis (1983). *Mass Communication Theory: An Introduction*. First Edition. New York: SAGE Publications.
6. Tocqueville, Alexis de (1983). *The Old Regime and the French Revolution*. New York: Anchor Books.
7. Walker, Andrew (2006). "The Development of the Provincial Press in England c. 1780 – 1914". *Journalism Studies*. Vol. 7 (3): 373 – 386.